

سال پنجم
شماره شانزدهم
تیرماه ۱۴۰۱
صفحه ۵۴
۵۹۰۰۰ تومان

۱۶

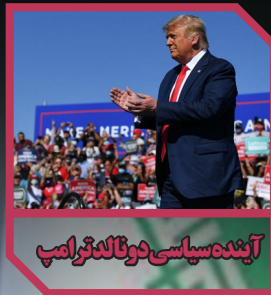
نخبین
راهبردی



حضور نظامی فزاینده ترکیه در
اقلیم کردستان عراق



نظم جدید بین المللی و کام
دوم انقلاب



آینده سیاسی دونالد ترامپ



۱۰ نکته درباره پیام‌ها و پیامدهای
انتخابات پارلمانی لبنان

اقتدار

در

روابط بین الملل

توصیه‌هایی برای

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران



Tabyin Rahbordi

کاری از اندیشکده راهبردی تبیین

تیرماه ۱۴۰۱، شماره ۱۶

.....

صاحب امتیاز

حسین شیرمحمدی

مدیرمسئول

حسین شیرمحمدی

سرلیبر

فرهاد وفایی فرد

.....

مدیر اجرایی

علی شیرمحمدی

همکاران این شماره

سالار نامدار وندایی، مهدی آشنا،

احسان کیانی، علی نوری پور،

رسول صادقی

.....

چاپ و صحافی: چاپ ترنم

توزیع: اندیشکده راهبردی تبیین

پذیرش و پشتیبانی اشتراک: ۲۶۱۵۳۳۲۹

نشانی: تهران، انتهای اتوبان ارتش، اقدسیه،

خیابان شهید موحد دانش، خیابان نسترن،

پلاک ۳۲، واحد ۷،

اندیشکده راهبردی تبیین

خوانندگان عزیز تبیین راهبردی

جهت ارتباط مستقیم با تحریریه همه روزه (غیر از پنجشنبه و ایام تعطیل) از ساعت ۱۰ الی ۱۲ می توانید با شماره ۲۶۱۵۳۳۲۹ تماس حاصل فرمایید.

در صورت تمایل به چاپ آثار می توانید مطالب خود را مطابق رسم الخط اندیشکده راهبردی تبیین که منطبق با آیین‌های نگارشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، به آدرس ایمیل مجله ارسال فرمایید. طبیعی است حق تلخیص و ویرایش مطالب برای تبیین آزاد است. لازم به ذکر است برای اطلاع از پذیرفته شدن آثار صرفاً از طریق ایمیل اقدام نمایید.

mag@tabyincenter.ir

تحولات فرامنطقه‌ای

Transregional developments

اقتدار در روابط بین‌الملل؛
توصیه‌هایی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی
ایران | ۲۶
آینده سیاسی دونالد ترامپ | ۲۹
توقف مذاکرات هسته‌ای؛ ابعاد و پیامدها | ۳۳

در شعاع خورشید

In the sun's radius

نظم جدید بین‌المللی و گام دوم انقلاب | ۳۸

ترجمه اختصاصی

Exclusive translation

درک صحیح از جهانی‌زدایی | ۴۴
ترجمه اختصاصی مقاله منتشر شده در تارنمای
پراجکت سیندیکیت
حضور نظامی فزاینده ترکیه در اقلیم کردستان
عراق | ۴۷
ترجمه اختصاصی مقاله منتشر شده در تارنمای
موسسه واشنگتن

معرفی کتاب

Book Introduction

فروپاشی نظم جهانی لیبرال | ۵۲

تحلیل کوتاه

Short analysis

تشدید تنش‌ها در شمال عراق | ۴
قصد عربستان برای الحاق استان‌های شرقی یمن | ۴
نبرد اوکراین نشانه‌ای از افول هژمونی آمریکا | ۵
سامانه دفاع لیزری رژیم صهیونیستی | ۵
اقتتاح خط تولید پهپاد ایرانی در تاجیکستان | ۶
بازگشت برخی از رهبران اهل سنت عراق به بغداد؛
پیام‌ها و پیامدها | ۶
ویژگی‌های جدید حمله رژیم صهیونیستی به سوریه | ۷
سفر گزارش‌گر ویژه سازمان ملل به ایران | ۷
تحریم آمریکا علیه فروش نفت ایران | ۸
اهمیت آسیای میانه در سیاست خارجی ایران | ۸

تحولات منطقه‌ای

Regional developments

تنش‌ها در فلسطین اشغالی؛ ابعاد و پیامدها | ۱۰
تغییر رویکرد انصارالله در مواجهه با امارات؛
علل و پیامدها | ۱۴
۱۰ نکته درباره پیام‌ها و پیامدهای انتخابات
پارلمانی لبنان | ۱۷
سقوط دولت در پاکستان؛ پیام‌ها و پیامدها | ۲۰

رژیم صهیونیستی و تنش زایی در منطقه

منطقه غرب آسیا اگر چه مدت کوتاهی است از جنگ از جمله در یمن و سوریه فاصله گرفته، اما تنش‌ها همچنان فزاینده است. تقریباً در تمامی پرونده‌های منطقه‌ای یا بحران به صورت موقت به اصطلاح فریز شده و یا اینکه آینده بسیاری از تنش‌ها بستگی به جرقه‌های آغازین دارد. در این میان مهم‌ترین مسئله‌ای که طی سال‌ها و ماه‌های اخیر در وضعیت تشدید تنش قرار داشته، منازعه ایران و رژیم صهیونیستی است. آنچه تحولات اخیر نشان می‌دهد تحرکات سیاسی، اقتصادی و نظامی اسرائیل فزاینده است. تل‌آویو در حال پیشبرد توافقات ابراهیم در سطح منطقه و گسترش روابط تجاری و البته امنیتی با امارات و بحرین است. روندها نشان می‌دهد عربستان نیز به قطار عادی سازی خواهد پیوست. بنابراین حضور و نفوذ آشکار صهیونیست‌ها در جنوب ایران رو به تزاید است. در شمال و غرب نیز روابط جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق با رژیم صهیونیستی رو به گسترش به نظر می‌رسد. ضمن اینکه در تحولات مهم، ترکیه پس از سال‌ها تنش در روابط سیاسی با اسرائیل، در ماه‌های اخیر و به‌ویژه با افزایش فشار دولت بایدن، روابط خود با تل‌آویو را بهبود بخشیده است.

تداوم و تشدید بی‌سابقه حملات به سوریه بخش دیگری از بازیگری اسرائیل در منطقه طی ماه‌های اخیر است. در این مدت تعداد حملات اسرائیل به خاک سوریه، میزان تلفات و خسارات وارده و نیز نزدیکی جغرافیایی هدف حملات به مواضع ایران افزایش داشته است. از سوی دیگر صهیونیست‌ها عملیات استخراج گاز از حوزه گازی آب‌های لبنان را نیز آغاز کرده‌اند و با وجود هشدارهای حزب الله به نظر می‌رسد به آن ادامه خواهند داد.

ایفای نقش منفی در پرونده هسته‌ای ایران نیز اقدام دیگری محسوب می‌شود که رژیم صهیونیستی در هفته‌های اخیر تشدید کرده است. دیدار مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با نخست‌وزیر اسرائیل و سپس قطعنامه شورای حکام علیه ایران، برگ دیگری از سیاست‌های ضد ایرانی اسرائیل بود. به موازات این اقدام، به نظر می‌رسد تلاش تل‌آویو برای ترور، خرابکاری و ایجاد تهدیدات امنیتی در داخل خاک ایران نیز افزایش داشته است.

به هر روی و فارغ از اینکه اسرائیل در هر کدام از رویکردهای پیش گفته موفق شود یا خیر، به نظر می‌رسد تل‌آویو به دنبال ایفای نقش کانونی در یک محور ضد ایرانی و در وضعیت کاهش مداخله آمریکا در تحولات منطقه غرب آسیاست. بر این اساس اسرائیل تقویت محور ضد ایرانی را از طریق همکاری و هم‌افزایی‌های سیاسی، امنیتی و حتی نظامی با برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، ترکیه، آذربایجان و اقلیم کردستان عراق پیگیری می‌کند. واکنش‌گتن نیز احتمالاً دونقش را در چنین وضعیتی ایفا خواهد کرد: نخست تداوم نظارت‌های سختگیرانه از مسیر آژانس برای جلوگیری از ارتقای توان هسته‌ای ایران و دوم تأمین برخی از نیازهای اطلاعاتی، امنیتی و حتی تسلیحاتی این محور ضد ایرانی و در صورت لزوم و البته به ندرت، حمله مستقیم یا مشارکت در یک حمله مستقیم به مواضع نیروهای نزدیک به ایران در خاک عراق یا سوریه.

تداوم این سیاست اسرائیل اگر چه تاکنون دستاوردهایی داشته اما حداقل با دو مانع مهم و جدی روبه‌روست: نخست اینکه برخی از کشورهای منطقه‌ای مانند قطر، عمان، ترکیه و عراق یا نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند با این محور ضد ایرانی همراه شوند. منافع برخی از این کشورها در احیای برجام و یا حداقل در کاهش تنش میان ایران و تل‌آویو است. برخی دیگر نیز افزایش تنش‌ها تا فراتر از آستانه مشخصی را در راستای منافع خود نمی‌دانند. دومین مانع اسرائیل برای پیشبرد سیاست‌های پیش گفته، مشکلات عدیده‌ای است که در داخل یا همسایگی خود با آن‌ها مواجه شده که نشانه آن‌ها را می‌توان گسترش عملیات‌های ضد صهیونیستی در عمق سرزمین‌های اشغالی و نیز تقویت توان نظامی حزب الله لبنان دانست.

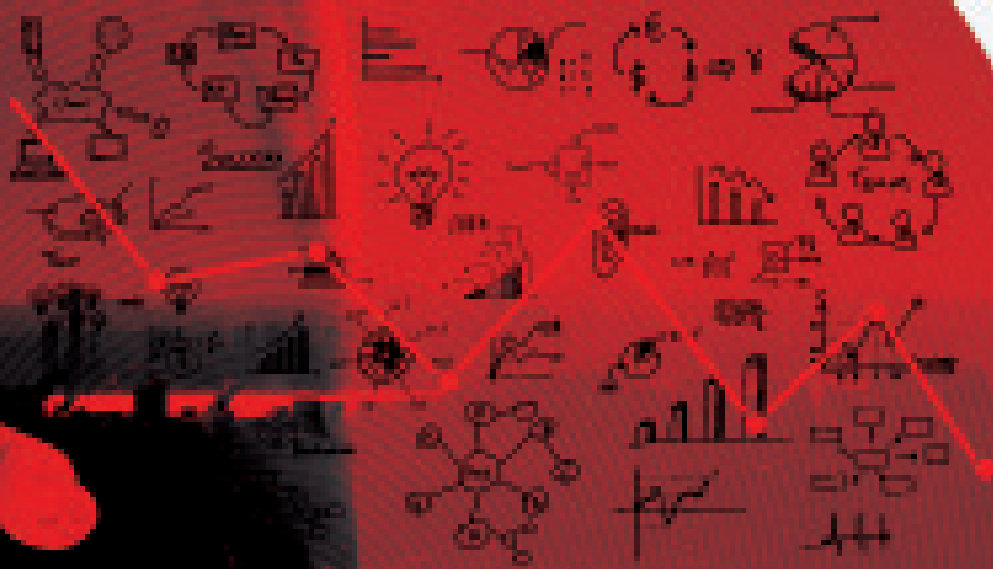
به هر روی تحولات هفته‌های اخیر در منطقه غرب آسیا و بازیگری جدیدی که اسرائیل در مسیر آن قرار گرفته نشان می‌دهد احتمال عبور تنش‌ها از حدی خاص و حتی وقوع درگیری‌های نیابتی و پراکنده میان دو محور تهران و تل‌آویو (شدیدتر از وضعیت فعلی) دور از ذهن نیست.



فرهاد
وفایی فرد
سر دبیر

تحلیل کوتاه

کارشناسان اندیشکده راهبردی تبیین، علاوه بر نگارش مقالات و گزارش‌های راهبردی که عمدتاً در وبگاه این اندیشکده منتشر می‌شوند، می‌کوشند تا ارزیابی خود از وقایع روز را، با تدوین تحلیل‌های کوتاه ارائه دهند.



قصد عربستان برای الحاق استان‌های شرقی یمن

مدتی پیش مقامات سعودی با شماری از ساکنان استان‌های شرقی یمن شامل حضرموت، شبوه، المهره و ابین نشست‌های برگزار و تصمیم «اتخاذ شده و بازگشت ناپذیر» ریاض برای اعطای حق تعیین سرنوشت به مردم این استان‌ها برای پیوستن به عربستان را به آن‌ها اعلام کردند.

با آغاز جنگ، سعودی‌ها به تدریج کنترل استان المهره از جمله پست‌های مرزی با عمان را به دست گرفتند و اکنون بیش از ۲۰ پایگاه در این استان زیر کنترل آن‌هاست. براساس گزارش دیده بان حقوق بشر سعودی‌ها و متحدان محلی از زور، شکنجه و بازداشت خودسرانه برای سرکوب هرگونه مخالفت با اشغال بهره می‌برند.

عربستان همچنین با تأکید بر شباهت‌های فرهنگی و مذهبی به دنبال تحریک احساسات و جلب رضایت مردم این استان‌هاست. چند سال پیش سند امضا شده از سوی ۹۵ تن از سران قبایل حضرموت در شرق یمن برای الحاق این استان به عربستان، جنجال زیادی به راه انداخت.

کنترل این استان‌ها دسترسی مستقیمی به اقیانوس هند برای



عربستان به دنبال دارد و ریاض را از یک ساحل در اقیانوس هند برخوردار می‌کند. گفته شده ریاض قصد دارد یک خط لوله نفت از استان شرقی خود از طریق المهره به دریا بسازد تا وابستگی خود به تنگه هرمز برای صادرات نفت و اهرم ایران در کنترل این تنگه را کاهش دهد. اهمیت دیگر چنین اقدامی برای عربستان قطع ارتباط زمینی بخش شمالی یمن با عمان است.

در حالی که چشم‌انداز روشنی برای صلح بین گروه‌های یمنی وجود ندارد، عربستان و امارات بدون فشار بین‌المللی بعید است به راحتی از حضور خود در مناطق راهبردی یمن چشم‌پوشی کنند. آن‌ها به دنبال کسب دستاوردی از این جنگ پرهزینه هستند. شاید تصور آن‌ها این است که تصاحب قلمروی سرزمینی راهبردی تنها منفعت قابل حصول برای آن‌هاست.

امری که اگر چه برای یمنی‌ها پذیرفتنی نیست در شرایط پیچیده بین‌المللی امروز و با توجه به محاسبات قدرت‌هایی چون آمریکا ممکن است به صورت بالفعل انجام شود. در واقع ائتلاف سعودی با حمایت قدرت‌های غربی تلاش می‌کند شکست در مقابل انصارالله را با حفظ کنترل بر مناطق کم‌جمعیت اما راهبردی خارج از حوزه نفوذ انصارالله جبران کند. موضوعی که به معنای تداوم بحران یمن برای سال‌ها خواهد بود.

تشدید تنش‌ها در شمال عراق

براساس اعلام رسانه‌ها، شامگاه شنبه (۲۱ می) بر اثر حمله چند پهپاد انتحاری به پایگاه زلیکان در استان نینوا، دو سرباز ترک و یک پیمانکار ارتش این کشور کشته شدند. به نظر می‌رسد چند عامل باعث تشدید تنش‌ها در شمال عراق شده است:

۱- سند بازگشت ثبات به سنجار: اکتبر ۲۰۲۰ میلادی که سند بازگشت ثبات و عادی‌سازی شرایط در منطقه سنجار با توافق دولت مصطفی الکاظمی و مسئولان اقلیم کردستان منتشر گردید، پیش‌بینی می‌شد که تنش‌ها در شمال عراق فزاینده باشد. سند مذکور به معنای تضعیف حشد الشعبی، تقویت جناح بارزانی و گسترش نفوذ ترکیه در شمال عراق بود.

۲- صف‌بندی بر سر تشکیل دولت: تحولات فعلی شمال عراق را می‌توان بازتابی از تنش‌ها در سیاست داخلی این کشور دانست. در این صف‌بندی الکاظمی، بارزانی و ترکیه یک سمت و حشد الشعبی، جناح طالبانی و ایران در سمت مقابل قرار دارند.



گروه احرار سنجار که مسئولیت حملات اخیر به نیروهای ترکیه در شمال عراق را بر عهده گرفته نیز قاعدتا باید ارتباطاتی با حشد داشته باشد.

۳- حمله ارتش عراق به سنجار: حملات مدتی پیش ارتش عراق به سنجار و درگیری با شبه نظامیان پ.ک.ک، علاوه بر آواره شدن هزاران نفر در این منطقه باعث تشدید تنش در شمال عراق شد. حملاتی که اگرچه دولت الکاظمی اعلام کرد علیه نیروهای وابسته به پ.ک.ک بوده، محور مقاومت اما آن را در جهت تضعیف حشد الشعبی و تقویت نفوذ جناح بارزانی دانست.

۴- طرح اقلیم برای صادرات گاز به اروپا: تلاش مسئولان اقلیم برای صادرات گاز به اروپا از مسیر ترکیه مخالفان مهمی دارد. صف‌بندی پیش‌گفته درباره تحولات شمال عراق، نسبت به صادرات گاز اقلیم به اروپا نیز تا حدودی وجود دارد. طبیعتاً منافع ایران هم در اجرای این طرح نیست.

در مجموع به نظر می‌رسد در صورت تداوم بن‌بست سیاسی در بغداد، باید شاهد تشدید تنش‌ها در شمال عراق بود.

نبرد اوکراین نشانه‌ای از افول هژمونی آمریکا

نبرد اوکراین تجربه مهمی در سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود. تبعات اقدامات ایالات متحده نشان داد اعتبار سیاسی و امنیتی این کشور نه فقط برای مخالفان و رقیبان، بلکه در میان متحدانش نیز کاهش یافته است.

برخلاف اراده ایالات متحده، نه تنها اجماعی میان قدرت‌های جهانی و به طور خاص اعضای دائم شورای امنیت علیه روسیه شکل نگرفته، بلکه بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و حتی ضعیف‌تر نیز با اراده آمریکا هم‌سو نبوده‌اند.

در میان قدرت‌های جهانی، مخالفت چین با فشارها علیه مسکو، آشکار است. هند و دیگر کشورهای آسیایی مانند ویتنام و اندونزی نیز به روابط گرم و حتی خرید انرژی از روسیه ادامه دادند. در اتحادیه اروپا نیز رویه واحدی درباره مواجهه با کرملین وجود ندارد.

حتی متحدان عربی واشنگتن نیز از پذیرش هم‌سوئی کامل با آمریکا اجتناب کردند. در آمریکای لاتین نیز مکزیک و برزیل، دو قدرت مهم این قاره از اعمال تحریم‌ها علیه روسیه خودداری کردند. آفریقای جنوبی نیز در میان قدرت‌های آفریقای در این میان قابل اشاره است.

پس از بازدهم سپتامبر، دیگر قدرت‌ها حتی اگر مخالف اراده واشنگتن برای حمله به افغانستان و عراق بودند، از ابراز آن خودداری می‌کردند. ولی امروزه ایالات متحده نه تنها با تشویق بلکه حتی با ارباب و تهدید دیگر کشورها نیز نمی‌تواند اراده اش مبنی بر انزوای روسیه را به طور کامل محقق کند.

بحران مالی ۲۰۰۸، ناکامی در دولت‌سازی در افغانستان و عراق، شکست قیام‌های عربی و افزایش راست‌گرایی در آمریکا و اروپا از مهم‌ترین عوامل و نشانه‌های افول هژمونی ایالات متحده هستند. نبرد اوکراین می‌تواند نشانه‌ای بر پایان نظم تک‌قطبی پس از جنگ سرد و ورود به فضای چندقطبی با حضور روسیه و چین در کنار آمریکا باشد.

سامانه دفاع لیزری رژیم صهیونیستی

وزیر دفاع رژیم صهیونیستی از آزمایش نهایی موفق یک سیستم دفاع لیزری به نام «پرتو آهنین» خبر داد که می‌تواند پهپاد، راکت و موشک‌های ضدتانک راهگیری و منهدم کند. در این خصوص چند نکته حائز اهمیت است:

آزمایش‌های اخیر این سیستم ماه گذشته در صحرائی نقب انجام شده که شامل رهگیری چند راکت بوده است. این سیستم همچنین سال گذشته برای رهگیری پهپاد آزمایش شده بود. رژیم صهیونیستی هنوز تا عملیاتی کردن این سامانه فاصله زیادی دارد.

به گفته منابع اسرائیلی مزیت مهم این سیستم ارزان بودن هزینه‌های شلیک آن نسبت به موشک‌های گران قیمت سامانه‌هایی چون گنبد آهنین است. بنی گانتز هزینه هر شلیک این سیستم را ۳/۵ دلار برآورد کرده است در حالی که قیمت هر موشک سامانه گنبد آهنین بیش از ۵ هزار دلار برآورد می‌شود.

باین حال از آنجا که این سیستم قرار نیست جایگزین گنبد آهنین شود بلکه نقش



مکمل

آن را ایفا خواهد کرد

تأثیری در کاهش هزینه‌های دفاعی این

رژیم نخواهد داشت. علاوه بر این اگر چه هزینه‌های شلیک این سیستم اندک برآورد شده اما هزینه‌های اولیه تولید و راه اندازی آن بسیار بالاست.

برخی این سیستم را «تغییردهنده بازی» قلمداد کردند که می‌تواند موازنه قدرت در منطقه را به شدت به نفع رژیم صهیونیستی تغییر دهد. این در حالی است که این سیستم تنها برای رهگیری پرتابه‌های سبک و با سرعت پایین مناسب است و در برابر پرتابه‌های سنگین و موشک‌ها کارایی ندارد.

بنابراین اگر چه این سیستم، دفاع هوایی اسرائیل را برابر راکت‌هایی که از نوار غزه شلیک می‌شود تقویت می‌کند آسیب‌پذیری این رژیم برابر موشک‌های ایران، حزب الله و حماس را برطرف نخواهد کرد. ایراد بزرگ دیگر این سیستم این است که در شرایط وضوح کم، مانند هوای ابری یا رطوبت زیاد خوب کار نمی‌کند.

روشن نیست که با این شرایط چگونه برخی استدلال کرده‌اند آزمایش موفق این سامانه انگیزه آمریکا و اسرائیل را برای احیای برجام کاهش می‌دهد و بر مذاکرات هسته‌ای تأثیر می‌گذارد؟!

افتتاح خط تولید پهپاد ایرانی در تاجیکستان

کارخانه تولید پهپاد ایرانی ابابیل ۲ با حضور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در «دوشنبه» پایتخت تاجیکستان افتتاح شد. این مسئله از چند جنبه اهمیت دارد:

۱- مقابله با تحریم تسلیحاتی

سنای آمریکا اخیراً طی مصوبه‌ای حمایت از صنایع پهپادی ایران را مورد تحریم قرار داد. پیش‌تر نیز حاضر نبود رفع تحریم‌های تسلیحاتی شورای امنیت طبق برجام را بپذیرد و در صدد فعال‌سازی مکانیسم ماشه برآمد. صادرات تسلیحاتی، نشانه رفع آن تحریم و پاسخی عملی به ادعاهای آمریکاست.

۲- دستاوردهای اقتصادی

ایران قبلاً به صدور پهپاد به ونزوئلا اقدام کرده بود. ولی ایجاد کارخانه تولید آن، فراتر از فروش ادوات نظامی با دستاوردهای اقتصادی محدود است. صدور خط تولید، وجهه ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای را ارتقا داده و آوازه



توانمندی‌های

تسلیحاتی و تجهیزاتی ایران

را در آسیای میانه گسترش خواهد داد که می‌تواند زمینه صدور این خطوط تولید در دیگر کشورها را فراهم کند. علاوه بر اینکه زمینه‌های اشتغال آفرینی بیشتری را فراهم می‌کند.

۳- همکاری دوجانبه نظامی

صدور تسلیحات و خطوط تولید آن به تاجیکستان می‌تواند زمینه‌های همکاری دوجانبه نظامی و امنیتی در حوزه مقابله با تروریسم در افغانستان را تقویت کند. با توجه به اینکه هر دو کشور نسبت به حکومت طالبان با احتیاط رفتار کرده و خواستار تعدیل رویه گروه حاکم بر کابل هستند، می‌توانند با اقدامات نظامی مشترک مانند مانورهای مرزی اهرم‌های فشار خود بر طالبان را تقویت کنند.

نتیجه آنکه وقوع جنگ اوکراین و توجه بیشتر روسیه به مرزهای غربی خود، می‌تواند زمینه‌های نقش آفرینی بیشتر ایران در آسیای مرکزی را افزایش دهد. این مسئله با توجه به آغاز فرایند عضویت دائمی ایران در سازمان همکاری شانگهای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی اولویت بالایی دارد.

بازگشت برخی از رهبران اهل سنت عراق به بغداد؛ پیام‌ها و پیامدها

بازگشت «علی حاتم سلیمان» از شیوخ عشایر الدلیم به بغداد با حواشی بسیاری همراه بود و تقریباً همه شخصیت‌ها و احزاب سیاسی عراق نسبت به این رویداد واکنش‌های متفاوتی را نشان دادند. پرسش اساسی اما این است که پیام‌ها و پیامدهای بازگشت رهبران اهل سنت عراق به بغداد چه می‌تواند باشد؟

تاکنون حداقل دو تحلیل عمده درباره چرایی و تأثیر بازگشت این افراد از جمله علی سلیمان به بغداد مطرح شده است. نخست اینکه بازگشت وی برای رقابت با محمد الحلوسی در بیت سنی است. چه اینکه سلیمان اعلام کرد که در بغداد حضور دارد تا مقابل طرح‌های عادی‌سازی، تجزیه‌طلبی و مدعیان زعامت اهل سنت بیاستد.

طی ماه‌های اخیر اتهامات بسیاری درباره الحلوسی مطرح شده که وی به دنبال وارد کردن عراق به پروژه عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی است. علاوه بر اینکه او ماه‌هاست مدعی زعامت اهل سنت شده و باراً بالاد در انتخابات



گذشته،

عملاً در این مسیر

نیز قرار گرفته است. تحلیل اخیر بر این باور است که بازگشت افرادی نظیر علی سلیمان، رافع العیسوی و احتمالاً بعدها ائیل النجیفی، می‌تواند حتی تلاش تهران برای شکست ائتلاف سه‌گانه «نجات میهن» از مسیر تضعیف الحلوسی باشد.

تحلیل دوم اما معتقد است بازگشت رهبران اهل سنت عراق به بغداد، می‌تواند در آمدی بر قدرت‌یابی دوباره اهل سنت در وضعیت شکاف بیت شیعی باشد. اگرچه اختلافات رهبران اهل سنت جدی است، اما مدیریت باز یگران خارجی از جمله ترکیه و امارات می‌تواند دیدگاه‌ها را به هم نزدیک کرده و یک جبهه متحد اهل سنت در عراق را تشکیل دهد.

در مجموع واکنش گروه‌های مقاومت به بازگشت برخی رهبران حاشیه‌دار اهل سنت، دشمنی برخی از این افراد با ایران و ریسک بالای اجرای چنین برنامه‌ای از سوی تهران، امکان تحلیل نخست را کاهش می‌دهد. در نقطه مقابل نیز به نظر می‌رسد به دلیل اختلافات جدی میان سران اهل سنت عراق مسیر ائتلاف آن‌ها دشوار باشد.

ویژگی‌های جدید حمله رژیم صهیونیستی به سوریه

بر اساس اعلام ارتش سوریه، رژیم صهیونیستی در تاریخ ۲۱ ماه می میلادی با موشک‌های زمین به زمین نقاطی را در جنوب دمشق هدف قرار داد که منجر به شهادت سه نظامی این کشور شد. هفته پیش نیز طی حمله هوایی رژیم صهیونیستی به سوریه ۵ نفر شامل یک غیرنظامی شهید شدند.

از زمان آغاز جنگ سوریه، رژیم صهیونیستی حملات متعددی به سوریه داشته است که آن‌ها را در چارچوب راهبرد «کارزار بین جنگ‌ها» تعریف می‌کند که اهداف عمده آن به تأخیر انداختن جنگ و ایجاد بازدارندگی برابر دشمنان از طریق تضعیف مدام فرآیندهای نیروسازی و ضربه زدن به قابلیت‌های آن‌ها و ایجاد شرایط بهینه برای ارتش این رژیم در صورت وقوع جنگ ذکر شده است.

با این حال تل‌آویو به جز یکی دو مورد از هدف قرار دادن مواضع رسمی ایران خودداری می‌کند. حملات اخیر رژیم صهیونیستی به سوریه از دو جنبه به نظر می‌رسد با حملات پیشین متفاوت باشد. نخست



افزایش
میزان تلفات و دوم
نزديکی به مواضع استقرار نیروهای
ایرانی در سوریه.

این حملات با ویژگی‌های جدید در حالی انجام می‌شود که ظاهراً روسیه به دنبال خارج کردن نیروهای خود از سوریه است و گمانه‌زنی‌ها حاکی است پایگاه‌های خود در سوریه را تحویل نیروهای ایرانی خواهد داد. این امر در کنار تحرکات دیگر محور مقاومت باعث شده است اسرائیل بازدارندگی خود را در معرض خطر ببیند و به دنبال تقویت آن باشد.

به لحاظ داخلی نیز کابینه رژیم صهیونیستی به دلایل مختلف از جمله تنش‌های اخیر با فلسطینی‌ها در وضعیت بسیار شکننده‌ای قرار دارد و احتمال فروپاشی آن روز به روز بیشتر می‌شود. در این شرایط مقامات این رژیم از طریق چنین حملاتی با برجسته کردن تهدیدات خارجی به دنبال جلوگیری از فروپاشی کابینه هستند.

علاوه بر این عامل مذاکرات احیای برجام را نیز باید در نظر داشت. حملات رژیم صهیونیستی می‌تواند در هماهنگی با ایالات متحده و حامل این پیام به ایران باشد که اگر از خواسته‌های خود در مذاکرات عقب‌نشینی نکند ممکن است در منطقه با چالش‌های جدی مواجه شود.

سفر گزارش‌گر ویژه سازمان ملل به ایران

خانم آنا دوهان، گزارش‌گر ویژه سازمان ملل پس از سفر به ایران طی کنفرانسی خبری، اظهاراتی در خصوص تبعات تحریم بر وضعیت مردم ایران داشت. وی تحریم را «اقدام یک‌جانبه قهری» خواند که دارای «آثار منفی» بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران است.

مواضع دوهان درباره تبعات منفی تحریم‌ها بر وضعیت زندگی مردم به‌ویژه محدودیت‌های دسترسی به دارو، غذا و هم‌چنین ارتباطات علمی و دانشگاهی، موضوعی مثبت برای دیپلماسی عمومی ایران است تا ابعاد انسانی تبعات تحریم را برای افکار عمومی و رسانه‌های جهانی به خصوص در غرب بیان کند.

این گزارش می‌تواند گام مهمی برای بازتعریف حقوق بشر و نحوه ارزیابی نقض یا تأمین این حقوق باشد که بر نوع مواجهه دولت‌های غربی با این مسئله و مشروعیت تحریم‌های به اصطلاح حقوق بشری آنان تأثیر بگذارد. در واقع به جای آن که حقوق



بشر

در نحوه مواجهه با

تعداد معدودی از پرونده‌های امنیتی

و قضایی نگر بسته شود، سطح زندگی عمومی مردم در حوزه‌های بهداشتی، تحصیلی و ماندن آن به عنوان معیارهای حقوق بشر در نظر گرفته شود.

از جنبه اثرگذاری بر نوع تصمیمات قدرت‌های بزرگ، طبعاً احتمال تغییر اندک است. ولی تدوین و ارائه این گزارش از سوی خانم دوهان در سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل، می‌تواند اهرم فشاری برای ایران مقابل کشورهای غربی باشد. اهرمی که ایران به واسطه آن به ترغیب دولت‌های اروپایی به اجرای تعهدات‌شان و ایجاد هزینه رسانه‌ای و سیاسی برای تداوم تحریم‌های آمریکا مبادرت کند.

سفر خانم دوهان به تهران به رغم انتقادات گروه‌های مخالف ایران، تجربه‌ای موفق برای بهره‌مندی از ظرفیت نهادهای بین‌المللی در راستای منافع ملی است. کاهش نقاط ضعف و ارتقای نقاط قوت این تجربه در کاهش اثرگذاری لابی‌های ضد ایرانی در غرب، به خصوص در آمریکا مفید خواهد بود.

اهمیت آسیای میانه در سیاست خارجی ایران

از ابتدای استقرار دولت سیزدهم دو مورد از سفرهای خارجی رییس جمهور ایران به تاجیکستان برای شرکت اجلاس شانگهای و دیگری به ترکمنستان برای شرکت در اجلاس اکو بوده است. همچنین تاکنون رؤسای جمهور ترکمنستان، قزاقستان و تاجیکستان به تهران سفر کرده اند.

یکی از موارد اهمیت آسیای میانه که موجب توجه بیشتر دولت سیزدهم بدان شده، امکان همکاری های چندجانبه با توجه به ظرفیت سازمان همکاری شانگهای است. با توجه به تکمیل عضویت ایران در این سازمان، در صورتی که این همکاری ها بتواند به شکلی پایدار به نقش آفرینی مشترک در زنجیره تأمین کالا و خدمات در منطقه بینجامد، دستاوردهای اقتصادی غیرقابل انکاری خواهد داشت.

مسأله افغانستان و



جلوگیری

از سرایت تروریسم

به آسیای میانه پس از استقرار طالبان، دومین مؤلفه ای است که اهمیت روابط ایران و این کشورها را نشان می دهد. تجربه موفق ایران در سرکوب تروریسم در عراق و سوریه می تواند به همکاری های اطلاعاتی و نظامی موفق با این دولت ها به خصوص تاجیکستان و ترکمنستان منجر شود. نفوذ چین در این حوزه و روابط مثبت ایران با این کشور، بخشی دیگر از اهمیت این منطقه برای سیاست خارجی ایران است. پروژه «یک جاده، یک کمربند» مهم ترین نمودی است که می تواند یک همکاری پایدار و بلندمدت چندجانبه را با محوریت پکن در این منطقه رقم بزند.

نفوذ روسیه در آسیای میانه مانع هژمونی آمریکا در این منطقه است. به همین دلیل ایران نسبت به کشورهای غرب آسیا با مانع کمتری در مسیر تسهیل روابط و توسعه همکاری های دوجانبه روبروست.

تحریم آمریکا علیه فروش نفت ایران

وزارت خزانه داری آمریکا روز ۴ خردادماه، تعداد ۱۰ نفر از اتباع ایران، ترکیه و افغانستان و ۹ شرکت مستقر در ایران، لبنان، امارات، هنگ کنگ، کره جنوبی، چین و روسیه را به اتهام همکاری با نیروی قدس سپاه در فروش نفت ایران مورد تحریم قرار داد. این اقدام آمریکا می تواند مخاطبان متفاوتی داشته باشد:

مخاطب نخست، طبیعتاً ایران است. تشدید محدودیت ها در اجرای تحریم ها علیه فروش نفت، پیامی جهت وادارسازی کشورمان به عقب نشینی در مذاکرات هسته ای است. بر این اساس آمریکا با تداوم اتهام تروریسم به سپاه، اعلام کرده که تصمیمی درباره حذف این نهاد از فهرست سازمان های به اصطلاح تروریستی نخواهد گرفت و اکنون زمان تصمیم گیری ایران است.

مخاطب دوم، متحدان منطقه ای آمریکا در غرب آسیا و همچنین جمهوری خواهان در کنگره هستند. ادعای این



بیانیه

در هدف گذاری

تأمین مالی نیروی قدس سپاه و حزب الله لبنان، در راستای اقلان آنان است؛ مبنی بر اینکه آمریکا نه تنها با ایران مماشیات نمی کند بلکه سخت گیری ها علیه سیاست منطقه ای تهران تداوم دارد.

مخاطب دیگر، می تواند چین و روسیه باشند که در شرایط پس از نبرد اوکراین احتمال همکاری آنان برای مقابله با تحریم های آمریکا افزایش یافته است. آمریکا با نمایش رصد خطوط نقل و انتقال نفت به پکن و مسکو هشدار می دهد که توان اجرای دقیق تحریم ها علیه آنان را نیز در آینده خواهد داشت.

ایالات متحده در شرایطی به تداوم تحریم های نفتی با برچسب های غیرهسته ای ادامه می دهد که این مسئله عملاً انتفاع ایران از توافق هسته ای را نقض خواهد کرد. هم زمانی این تحریم با توطئه های رژیم صهیونیستی در ترور سرهنگ خدایی و حمله به پارچین، نشان گر آن است که اگر هم واشنگتن پیش از اقدام از این رخدادها مطلع نبوده باشد، دستکم از اجرای آن ها رضایت دارد و به طور مشترک به فشار بر ایران ادامه می دهند.

منطقه‌ای تحوّلات



تنش‌ها در فلسطین اشغالی؛

ابعاد و پیامدها



با توجه به تاکید مقاومت فلسطین بر تداوم «سیف القدس»، شرایط داخلی رژیم صهیونیستی و همچنین شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و در میان نبودن هیچ گزینه سیاسی، فعلاً نشانه‌ای برای پایان تنش‌ها و ناامنی در فلسطین اشغالی وجود ندارد.



مهدی
آشنا

کارشناس
مسائل فلسطین

عملیات‌های اخیر: بافت و تلفات

• بئر السبع

در ۲ فروردین ۱۴۰۱، «محمد غالب ابو القیعان» از اهالی روستای حوره در منطقه النقب، با خودروی شخصی خود چند اسراییلی را شهر بئر السبع در این استان زیر گرفت و سپس با سلاح سرد به ساکنان حاضر در آنجا حمله کرد. در نتیجه این حمله چهار اسراییلی کشته و دو نفر دیگر زخمی شدند و مجری عملیات نیز به ضرب گلوله یک فرد مسلح در محل عملیات کشته شد. حماس، جهاد اسلامی، کتائب شهید ابوعلی مصطفی و سایر گروه‌های فلسطینی عملیات استشهادی «ابو القیعان» در بئر السبع را تبریک گفتند و آن را واکنشی به جنایات رژیم صهیونیستی علیه فلسطینی‌ها عنوان کردند.

عملیات بئر السبع در طول سال‌های اخیر بی سابقه و یکی از شدیدترین عملیات علیه رژیم صهیونیستی بود و نشان داد که یک رمضان داغ برای رژیم صهیونیستی در پیش است و موجی از ترس و وحشت در میان صهیونیست‌ها ایجاد کرد. در حالی که صهیونیست‌ها در

در هفته‌های اخیر چندین عملیات استشهادی توسط فلسطینی‌ها در نقاط مختلف سرزمین‌های اشغالی از جمله تل‌آویو انجام شد که بسامد و تلفات این عملیات بی سابقه بوده به گونه‌ای که طی حدود دو ماه گذشته، ۱۸ اسراییلی در شش عملیات در عمق فلسطین اشغالی کشته شدند. در کرانه باختری نیز کانون عملیات مقاومتی اخیر علیه اشغالگران صهیونیست، شهر جنین در شمال این منطقه بوده است و بر این اساس وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی مدعی شد که نهادهای امنیتی این رژیم در حال بررسی انجام یک عملیات نظامی گسترده در شهر «جنین» هستند. نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی برای مقابله با این روند، یورش‌های خود به مناطق مختلف کرانه باختری و سرکوب و دستگیری جوانان فلسطینی را افزایش داده‌اند به گونه‌ای که طی این مدت ده‌ها فلسطینی شهید شدند و بنابراین چرخه تنش‌ها تداوم یافته است. بر این اساس در این نوشتار تلاش می‌شود به ابعاد مختلف عملیات‌ها در فلسطین اشغالی، ویژگی‌های جدید آن‌ها و علل و پیامدهای این تنش‌ها پرداخته شود.

طول ماه‌ها و هفته‌های قبل از آن از طریق تشدید بازداشت‌ها در قدس و کرانه باختری، تسریع روند شهرک‌سازی‌ها، گسترش سرکوب‌ها در نقاط مختلف اراضی اشغالی، قلع و قمع اسرای فلسطینی و نیز از سرگیری اقدامات خصمانه علیه ساکنان شیخ جراح به دنبال ایجاد رعب و وحشت در صفوف

فلسطینیان بودند، عملیات بئر السبع تمرکز آن‌ها در این زمینه را به هم ریخت و برای مقابله با حوادث وارد یک فاز دفاعی شد که البته چندان مؤثر نبود.

• الخضیره

کمتر از یک هفته بعد در ۷ فروردین و هم‌زمان با آغاز «نشست نقب» که با مشارکت وزرای خارجه مصر، امارات، بحرین، امریکا و رژیم صهیونیستی در بئر السبع مرکز استان نقب برگزار شد، شهر اشغالی الخضیره واقع در شمال تل‌آویو شاهد یک عملیات استتصادی بود که طی آن دست کم دو پلیس اسرائیلی کشته و چهار نفر زخمی شدند. مجریان این عملیات «خالد و ایمن اغباریه» از ساکنان شهر ام‌الفحم (در مناطق اشغالی سال ۱۹۴۸) بودند که به ضرب گلوله نیروهای امنیتی شهید شدند. طبق تحقیقات پلیس، مجریان عملیات اسلحه‌کمری داشته و بعد از حمله و خلع سلاح کردن ماموران پلیس سلاح‌های خودکار از نوع ام ۱۶ را از آن‌ها گرفته و عملیات خود را انجام دادند.

• بنی براك

در ۱۰ فروردین نیز یک عملیات مقاومتی تیراندازی در منطقه بنی براك در شرق تل‌آویو به کشته شدن پنج صهیونیست منجر شد. «ضیاء حمارشه» ۲۶ ساله، آزاده فلسطینی اهل روستای «یعبد» واقع در نزدیکی جنین در شمال کرانه باختری مجری این عملیات بود که سوار بر موتورسیکلت با سلاح کلاشینکف به سمت شهرک نشینان صهیونیست شلیک کرد و خود با تعقیب شدن توسط نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی شهید شد.

عملیات بئر السبع در طول سال‌های اخیر بی‌سابقه و یکی از شدیدترین عملیات علیه رژیم صهیونیستی بود و نشان داد که یک رمضان داغ برای رژیم صهیونیستی در پیش است.

• دزنگوف

در ۱۸ فروردین «رعد فتح حازم» جوان ۲۸ ساله فلسطینی با ورود به یک کلپ شبانه در خیابان «دزنگوف» که یکی از بزرگ‌ترین خیابان‌های تل‌آویو است، حاضران را به گلوله بست. در نتیجه این عملیات در همان روز دو اسرائیلی کشته و ۱۶ نفر زخمی شدند که پس از دوروز یک نفر دیگر به تعداد کشته‌ها افزوده شد. این جوان فلسطینی پس از ساعت‌ها تعقیب و گریز، در روز بعد در نزدیکی مسجدی در یافا در جنوب تل‌آویو مورد اصابت گلوله نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی قرار گرفت و شهید شد.

• آرئیل

در بامداد شنبه ۱۰ اردیبهشت (۲۸ رمضان) دو جوان فلسطینی به نام‌های «یحیی مرعی» و «یوسف عاصی» هر دو ساکن روستای «قراوه بنی حسان» در نزدیکی «سلفیت»، با خودروی خود نزدیک یک ایستگاه امنیتی در شهرک صهیونیست‌نشین «آرئیل» شده، سپس پیاده شدند و با سلاح یک نیروی امنیتی رژیم صهیونیستی را کشته و منطقه را ترک کردند. گردان‌های شهید عزالدین قسام شاخه نظامی جنبش حماس طی اقدامی بی‌سابقه مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفت و در بیانیه‌ای رسمی تأکید کرد که «این عملیات پاسخی به حملات و تجاوزهای وحشیانه اشغالگران اسرائیلی علیه مسجد مبارک الاقصی و نمازگزاران فلسطینی در داخل این مسجد بود و قطعاً آخرین عملیات نیز نخواهد بود.» مجریان عملیات یک روز بعد توسط گروهی از نیروهای ویژه ارتش رژیم صهیونیستی بازداشت شدند.

• العاد

در شامگاه ۱۵ اردیبهشت برابر با ۵ می (روز به اصطلاح استقلال رژیم صهیونیستی) یک عملیات دیگر در شهرک العاد در نزدیکی تل‌آویو (شهرکی که بر ویرانه‌های روستای فلسطینی المزیرعه که ساکنان در سال ۱۹۴۸ از آنجا رانده و آواره شده بودند ساخته شده است) انجام شد که سه کشته و بیش از ۱۰ زخمی در پی داشت و شادی روز استقلال (اشغال) را به کام

می‌سازد و به آن‌ها اهمیت خاصی می‌دهد. اولین نکته این است که این درگیری‌ها در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ رخ می‌دهد که در چند دهه اخیر منطقه امن رژیم صهیونیستی بوده است. سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ حدود ۷۵ درصد از سرزمین فلسطین را تشکیل می‌دهد و طی قطعنامه‌های سازمان ملل، توافقات اسلو و مادرید و طرح‌های عربی تعلق آن‌ها به رژیم صهیونیستی مورد قبول واقع شده است. از هشت و نیم

میلیون جمعیت اسرائیلی حدود دو میلیون نفر از آن‌ها شهروندان عرب مسلمان فلسطینی هستند که در این بخش از فلسطین زندگی می‌کنند. آن‌ها به گونه‌ای طی دهه‌ها گذشته در حال ادغام شدن در جامعه اسرائیلی بودند و طی درگیری‌های گذشته اسرائیل و فلسطینی‌ها، سکوت اختیار می‌کردند. این رویدادها بعد از تحركات فلسطینی‌های ۱۹۴۸ در جنگ ۱۱ روزه رمضان سال گذشته نشان می‌دهد که روند سیاسی و امنیتی جدیدی در میان این بخش از فلسطینی‌ها شکل گرفته و ثابت کرده است آن‌ها می‌توانند به عنوان بازیگری مهم در تنش آفرینی علیه اسرائیل ایفای نقش نمایند. این عملیات‌ها آسیب‌پذیری شدید جبهه داخلی اسرائیل را نشان می‌دهد. در واقع جبهه داخلی اسرائیل علیه این رژیم فعال شده و انتظار می‌رود فعال بماند.

به لحاظ امنیتی، غالب عملیات‌های اخیر مسلحانه بوده است و این چگونگی دست‌یابی مجریان عملیات به تسلیحات و کم و کیف آن‌ها را برای رژیم صهیونیستی تبدیل به یک مسئله مهم کرده است. فردی و غیرسازمانی بودن درگیری‌ها نکته دیگری است که کنترل آن‌ها را دشوار می‌سازد به این دلیل که با ابتکار سیاسی، مذاکره و میانجیگری نمی‌شود چنین درگیری‌هایی را خاتمه داد. در واقع این عملیات‌ها بار دیگر رسوخ‌پذیری امنیتی رژیم صهیونیستی و شکست دستگاه‌های امنیتی این رژیم را ثابت کرده است.

علی‌رغم فردی و غیرسازمانی

این رویدادها بعد از تحركات فلسطینی‌های ۱۹۴۸ در جنگ ۱۱ روزه رمضان سال گذشته نشان می‌دهد که روند سیاسی و امنیتی جدیدی در میان این بخش از فلسطینی‌ها شکل گرفته و ثابت کرده است آن‌ها می‌توانند به عنوان بازیگری مهم در تنش آفرینی امنیتی علیه اسرائیل ایفای نقش نمایند.

صهیونیست‌ها تلخ کرد. بنا بر اعلام رسانه‌های اسرائیلی مجریان این عملیات دونه‌نفر بودند که یکی از آن‌ها با تبر حمله کرده و نفر دوم هم مسلح بود. این در حالی بود که یحیی سنوار، رئیس دفتر سیاسی حماس در غزه، چند روز پیش از آن از فلسطینیان خواسته بود با ساطور و تبر علیه اسرائیلی‌ها دست به عملیات بزنند. مجریان این عملیات «صبحی صبیحات» و «اسعد الرفاعی» ساکن شهرک رمانه در غرب جنین بودند که به سلامت از صحنه عملیات متواری

شدند و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به مدت سه روز کامل در جست‌وجوی آن‌ها بودند تا بالاخره آن‌ها را بازداشت کردند. طی این مدت وحشت بر ساکنان منطقه مستولی بود و جرأت رفتن به خیابان نداشتند. بنا به گزارش‌ها یکی از مجریان عملیات، یک وصیت از خود به جای گذاشته بود که در آن انگیزه خود را گرفتن انتقام تجاوزها و تعرض اشغالگران اسرائیلی به مسجد الاقصی بیان کرده بود.

علل، تمایزات و پیامدها

علت اصلی وقوع حملات اخیر در داخل اراضی اشغالی را باید تجاوزهای مکرر اسرائیل علیه فلسطینی‌ها در فلسطین اشغالی، کرانه باختری، و نوار غزه عنوان کرد. برای مثال می‌توان به مصادره روزانه اراضی فلسطینی‌ها در کرانه باختری، افزایش خشونت‌های شهرک‌نشینان اسرائیلی علیه فلسطینی‌ها، هتک حرمت روزانه مسجد الاقصی و در نهایت محاصره مستمر نوار غزه توسط این رژیم اشاره کرد که راهی که جز توسل به اقدامات مسلحانه را برای فلسطینی‌ها باقی نگذاشته است. همچنین بی‌عملی تشکیلات

خودگردان و کشورهای عربی در برابر رژیم صهیونیستی و عدم دفاع آن‌ها از حقوق فلسطینی‌ها، باور فلسطینی‌ها به گزینه مقاومت را افزایش داده است. موج اخیر درگیری فلسطینی‌ها با اسرائیلی‌ها دارای ویژگی‌هایی است که آن‌ها را از درگیری‌های معمول متمایز

می‌توان گفت تشدید تنش‌های کنونی به گونه‌ای ادامه همان رویارویی حماس و تشکیلات خودگردان پس از لغو انتخابات در سال گذشته نیز هست.

بودن، حمایت‌ها و تشویق چنین عملیات‌هایی از سوی گروه‌های مقاومت باعث شده است این عملیات کارکردهای سیاسی خاص خود را داشته باشد و رژیم صهیونیستی نتواند آن‌ها را بی‌منطق و اقدامات جنایی معرفی کند. به‌طور خاص این عملیات طرح‌های رژیم صهیونیستی برای ایجاد تغییرات در معادلات جاری اداره مسجدالاقصی

رژیم صهیونیستی نه تنها باید طرح‌های توسعه طلبانه خود و فشار بر فلسطینی‌ها را کنار بگذارد که باید به فکر چاره‌ای برای حفظ آنچه تاکنون با زور و تزویر تصاحب کرده است و تاکنون برایش منطقه امن محسوب می‌شد باشد.

نشان می‌دهد.

به‌طور کلی حماس با برانگیختن فلسطینی‌ها علیه اقدامات رژیم صهیونیستی در مسجدالاقصی و حمایت از چنین عملیات‌هایی در عمق فلسطین اشغالی چند دستاورد داشت: نخست؛ موضوع فلسطین پس از نشست نقب، به دستور کار بین‌المللی بازگشت و سازمان ملل

و جامعه بین‌المللی با آنچه در حال رخ دادن بود روبرو شدند. دوم؛ اکثر کشورهای عربی انتقادات از اسرائیل را در مورد مسجدالاقصی تشدید کردند. به‌گونه‌ای که اردن یک نماینده سفارت اسرائیل را توبیخ کرد و حتی یک نشست در اتحادیه عرب را تشکیل داد که در آن تشدید تنش‌ها مورد بحث قرار گرفت و اسرائیل محکوم شد. سوم؛ حماس، ضعف تشکیلات خودگردان فلسطین و جنبش فتح، را به نمایش گذاشت.

و همچنین گسترش و بهره‌برداری از روند عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی را با چالش روبرو کرد. به‌گونه‌ای که اکثر کشورهای عربی، از جمله کشورهای که روابط خود را با اسرائیل عادی کرده‌اند، از آن انتقاد کردند و حتی اردن نماینده این رژیم را توبیخ کرد.

نکته دیگر برجسته شدن ضعف تشکیلات خودگردان فلسطین و جنبش فتح است. می‌توان گفت تشدید تنش‌های کنونی به‌گونه‌ای ادامه همان رویارویی حماس و تشکیلات خودگردان پس از لغو انتخابات در سال گذشته نیز هست. لغو انتخابات فرصت حماس برای پیروزی در انتخابات و کسب رهبری همه فلسطینی‌ها، نمایندگی از آن‌ها در عرصه بین‌المللی و پایان دادن به انحصار جنبش فتح در رهبری فلسطینی‌ها را از بین برد اما عملیات‌های اخیر نشان می‌دهد که این جنبش تلاش می‌کند به‌گونه‌ای دیگر برای فلسطینی‌ها نقش رهبری را ایفا کند. موضع‌گیری‌های شاخه نظامی جنبش فتح در قبال عملیات و تکرار برخی از پیام‌های حماس در انتقاد از رژیم صهیونیستی از سوی تشکیلات خودگردان نشانه‌هایی از انشقاق و شکاف در صفوف فتح را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تاکید مقاومت فلسطین بر تداوم جنگ سیف القدس، شرایط داخلی رژیم صهیونیستی و همچنین شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و در میان نبودن هیچ گزینه سیاسی فعلاً نشانه‌ای برای پایان تنش‌ها و ناامنی در فلسطین اشغالی وجود ندارد. با حوادث اخیر پیام واضحی که مقامات رژیم صهیونیستی دریافت کرده‌اند این است که «مقاومت» نه تنها گزینه اصلی و راهبردی گروه‌های اسلامی فلسطین که گزینه راهبردی ملت فلسطین نیز هست. این عملیات‌ها حاکی از آنند که فرهنگ مقاومت در وجود فلسطینی‌ها ریشه دوانده است و این پیام را به مقامات تل‌آویو می‌دهد که تداوم اقدامات تحریک‌آمیز در کرانه باختری و قدس، گسترش شهرک‌سازی‌ها، سرکوب اسرای فلسطینی و آزار و اذیت‌های روزانه فلسطینی‌ها، تاوان سنگینی برایشان خواهد داشت و رژیم صهیونیستی نه تنها باید طرح‌های توسعه طلبانه خود و فشار بر فلسطینی‌ها را کنار بگذارد، بلکه باید به فکر چاره‌ای برای حفظ آنچه تاکنون با زور و تزویر تصاحب کرده و تاکنون برایش منطقه امن محسوب می‌شد باشد.

مقابله حماس با اقدام اسرائیل در خصوص مسجدالاقصی از طریق فراخوان‌های مردمی و عملیات‌های مسلحانه در سرزمین‌های ۱۹۴۸، کنترل تشکیلات خودگردان بر جریان کرانه باختری را از بین برده است؛ در واقع در این صحنه، تشکیلات خودگردان کاملاً منزوی شده است. نکته دیگر این که بخش نظامی جنبش فتح، به‌صراحت، از اقدامات مسلحانه فلسطینی‌ها در ۱۹۴۸ حمایت کرد و این عملاً به معنای اعلام پایان اسلو توسط جریان نظامی فتح است و اختلافات عمیق بین فتح و تشکیلات خودگردان را

تفسیر رویکرد انصارالله در مواجهه با امارات؛

علل و پیامدها



حملات موشکی و پهپادی انصارالله به ابوظبی، نشان دهنده اتخاذ رویکردی جدید از سوی رهبران انصارالله بود. فهم دلایل، ابعاد و چرایی و البته پیامدهای این رویکرد جدید و تاثیر آن بر بحران یمن مهم و ضروری است.



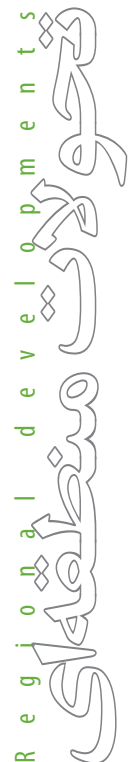
حسین
افراخته
کارشناس
مسائل غرب آسیا

آن‌ها طی بیانیه‌ای ضمن پذیرش حملات، به اصابت چند نقطه در فرودگاه و کشته شدن سه نفر اذعان کردند. با گذر زمان کم‌کم ابعاد این عملیات که «طوفان یمن» نام گرفته بود، بیشتر آشکار شد. نکته قابل توجه این که رهبران انصارالله از چند روز قبل به طور علنی و آشکار امارات را به حملاتی این چنین تهدید کرده بودند ولی در زمان وقوع این حملات در عمل هیچ آمادگی از سوی ارتش امارات مشاهده نشد و موشک‌ها و پهپادها بدون هیچ مزاحمتی اهداف خود را مورد اصابت قرار دادند. جالب‌تر این که پایگاه «الظفره» که محل استقرار نیروهای آمریکایی در امارات است نیز هیچ اقدامی و یا حتی هشدار نداشت و بعدها معلوم شد تنها اقدام سربازان آمریکایی در زمان وقوع حملات رفتن به پناهگاه بوده است. این مسئله‌ای بود که به روشنی عمق آسیب‌پذیری کشورهای عربی و سیستم‌های پدافندی

شناخت ابعاد مختلف حملات انصارالله به ابوظبی و دلایل و علل رویکرد جدید انصارالله در مواجهه با امارات، در کنار بررسی پیامدهای این رویداد با تأکید بر شناخت اثرات آن بر آینده بحران یمن موضوع مهمی است که در ایجاد فهم دقیق‌تر از چشم‌انداز جنگ یمن و مختصات آن و تحلیل سیاست امارات در یمن می‌تواند راهگشا باشد.

بررسی ابعاد حملات انصارالله به ابوظبی

در میانه زمستان (اواسط فوریه سال میلادی جاری) یگان پهپادی و موشکی ارتش یمن در اقدامی نادر در طول جنگ هفت ساله یمن با چندین موشک و پهپاد اهدافی را در شهر ابوظبی با محوریت فرودگاه این شهر مورد اصابت قرار داد. تصاویر این عملیات به سرعت در رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به طور گسترده پخش شد و مانع از انکار ماجرا توسط سران ابوظبی گشت و



آمریکایی را آشکار کرد.

پس از این عملیات سیلی از واکنش‌ها و محکومیت‌ها از سوی کشورهای منطقه و جهان علیه انصارالله سرازیر شد. حتی شورای امنیت هم که در حال حاضر امارات عضو غیردائم آن است با صدور بیانیه‌ای این اقدام انصارالله را محکوم کرد. اما نکته تلخ ماجرا این بود که همه این کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در هفت سال گذشته به صورت روزانه شاهد کشتار مردم بی‌گناه یمن اعم از زن و کودک و نظاره‌گر بزرگ‌ترین قحطی معاصر در یک کشور به اذعان سازمان ملل هستند ولی نه تنها اقدامی برای توقف آن نمی‌کنند بلکه حاضر به محکومیت آن هم نیستند ولی زمانی که تنها چند موشک و پهپاد برای مجازات کشور متجاوز شلیک می‌شود سیلی از محکومیت را روانه می‌کنند.

متأسفانه به پشتوانه همین حمایت‌ها ائتلاف عربی در تلافی حملات علیه ابوظبی به شکلی دیوانه‌وار حملات هوایی علیه مناطق مسکونی در صنعاء انجام داد و فقط در یک مورد با بمباران یک زندان بیش از ۱۰۰ نفر را به خاک و خون کشید که حتی محکومیت شدید دبیرکل سازمان ملل را در پی داشت.

در پاسخ به این جنایت انصارالله مجدداً با شلیک چند موشک اهدافی در ابوظبی شامل پایگاه «الظفره» را هدف قرار داد. ارتش امارات هم با صدور بیانیه مدعی رهگیری و انهدام آن‌ها شد و البته بعدها روشن شد این بار نیروهای آمریکایی مستقر در پایگاه الظفره به دلیل این که دو فروند از موشک‌ها، پایگاه‌شان را هدف گرفته بود، سامانه پاتریوت را فعال نموده و علیه موشک‌های یمنی استفاده کرده بودند.

این رویداد به دلایل مختلفی از حیث نوع و کیفیت نقطه عطفی در وقایع هفت ساله جنگ یمن محسوب می‌شود و دارای پیامدهای گسترده‌ای است که بررسی آن دارای است. اولین مسئله‌ای که نیاز به واکاوی دارد دلایل این حملات است.

چرایی تغییر رویکرد انصارالله در مواجهه با امارات

پاسخ به این پرسش که چرا انصارالله رویکرد خود را در قبال امارات تغییر داده نیازمند مرور رویدادهای دو سال قبل است. در سال ۲۰۱۹ امارات اعلام کرد که به صورت رسمی از ائتلاف عربی ضد یمن خارج شده و تمامی نیروهای خود را از خاک این کشور خارج می‌کند. در همان زمان یک سری مذاکرات غیر رسمی نیز میان مقام‌های اماراتی و رهبران انصارالله انجام شد و در توافقی نانوشته مقرر شد، اماراتی‌ها در قبال مصون ماندن از حملات انصارالله به منافع این جنبش در یمن به صورت مستقیم ضربه‌ای وارد نکرده و علیه آن‌ها توطئه ننمایند. می‌توان گفت این توافق تا دو سال نیز اجرا شد و طرفین به تعهد خود عمل کردند. هم انصارالله تهدیدی را متوجه حاکمیت امارات نکرد و هم اماراتی‌ها به رغم میدان‌داری گسترده در جنوب یمن با انصارالله وارد چالش نشدند.

این معادله برقرار بود تا زمانی که در اوایل زمستان امارات با بسیج گسترده نیروهای وابسته به خود و سازماندهی و تجهیز آن‌ها با محوریت گردان‌های عمالقه و البته در قالب نیروهای ائتلاف، نبرد گسترده‌ای را در استان شبوه و علیه مواضع انصارالله در این استان به راه انداخته‌اند و موفق شدند ظرف چند هفته اکثر مواضع انصارالله را در این استان تصرف کنند و حتی تهدیدی جدی علیه مواضع انصارالله در جبهه مهم و راهبردی مأرب ایجاد نمایند. این جابود که رهبران انصارالله پس از چند دور تبادل پیام با سران امارات و بی‌نتیجه بودن آن به این جمع‌بندی رسیدند که سران امارات عهدهای پیشین را زیر پا گذاشته و بنا دارند مجری طرح‌های عربستان،

رژیم صهیونیستی و آمریکا در یمن باشند. بر این اساس تصمیم نهایی مبنی بر هدف قرار دادن ابوظبی اتخاذ شد تا طرف اماراتی به روشنی دریابد در صورتی که بخواهد معادله را به ضرر انصارالله تغییر دهد لاجرم خود نیز در امنیت نخواهد بود و می‌بایست هزینه‌های ماجراجویی خود را بپردازد.

امارات در طی چند سال اخیر با پیگیری سیاست حمایت از شبه‌نظامیان و پراکسی‌سازی در یمن بدون این که حضور مستقیمی در این کشور داشته باشد، توانسته به یکی از سه ضلع اصلی قدرت در کنار انصارالله و عربستان تبدیل شود.

واکاوی سیاست امارات در یمن

پایه‌های قدرت خود را بر اقتصاد «دریا پایه» و وابسته به تجارت دریایی بنا نهاده‌اند، به هیچ‌وجه خواهان این نیستند که اولاً رقیبی برای بندر «دوبی» در جزایر جنوبی یمن ایجاد شود و از طرفی خواستار تضمین امنیت آبراه‌های راهبردی یمن شامل دریای عرب، خلیج عدن، تنگه باب‌المنذب و دریای سرخ هستند که همان امنیت کشتیرانی آن‌هاست و تصور این که طرفی مانند انصارالله بر این مناطق مسلط شود برای آن‌ها ناگوار است. حتی این که عربستان یا نیروهای تحت کنترل سعودی که رقیب منطقه‌ای امارات هستند بر این مناطق مسلط شوند نیز برای اماراتی‌ها و آینده اقتصادی‌شان قابل پذیرش نیست.

پس به صورت خلاصه می‌توان گفت اماراتی‌ها به منظور کنار زدن رقبا و حذف دشمنان خود، تمرکزشان را بر مناطق جنوبی با هدف تسلط بر آن‌ها به منظور کسب حداکثری منافع خود در درازمدت قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری

ارزیابی اجمالی سیاست امارات در یمن بیانگر این واقعیت است که حاکمان ابوظبی به بحران یمن از منظر منافع خود آن هم در درازمدت و به صورت کلان می‌نگرند و بر این اساس دریچه نگاه‌شان به یمن شاید متفاوت از عربستان باشد. البته عدم پیوستگی سرزمینی و نداشتن مرز مشترک مزیتی است که امارات نسبت به عربستان در قبال یمن دارد و به این معنی است که شاید تهدیدی به صورت مستقیم متوجه آن‌ها نیست. (عربستان چون یمن را عمق راهبردی خود می‌داند در نتیجه به صورت طبیعی قدرت‌یابی انصارالله را تهدیدی مستقیم راهبردی برای خود تلقی می‌کند). البته حملات موشکی و پهپادی انصارالله به ابوظبی در واقع شلیکی به این ذهنیت سران امارات بود و حامل این پیام روشن بود که نمی‌توانند بدون محدودیت و نداشتن نگرانی از جانب یمنی‌ها، نقشه‌های خود را در یمن پیگیری کنند.

در توافقی نانوشته
مقرر شد: اماراتی‌ها
در قبال مصون ماندن از
حملات انصارالله به منافع
این جنبش در یمن به
صورت مستقیم ضرب‌به‌ای
وارد نکرده و علیه آن‌ها
توطئه ننمایند.

سیاست امارات در یمن دارای پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاصی است که فهم و شناخت آن را برای ناظران و تحلیلگران این حوزه تا اندازه‌ای دشوار می‌نماید. امارات از طرفی در کنار عربستان از اعضای ائتلاف عربی در ابتدای تجاوز به یمن بوده ولی در سال ۲۰۱۹ به صورت رسمی و نه عملی از این ائتلاف خارج شد. در طول این سال‌ها اماراتی‌ها تمرکز خود را بر خلاف عربستان بر مناطق جنوبی یمن گذاشتند و با حمایت از مجموعه‌های سیاسی مانند «شورای انتقالی جنوب» یا حمایت از چهره‌هایی مانند «طارق صالح» و ایجاد تشکیلاتی مانند «نیروهای مقاومت وطنی» توانستند تقریباً بر کل مناطق جنوبی و جزایر آن مسلط شوند. این سلطه به حدی جدی بود که عربستان به‌رغم این که توانست با فشار سیاسی و حمایت آمریکای دوره ترامپ توافق ریاض را بین نیروهای سیاسی همسو با خود و امارات منعقد کند ولی در عمل نتوانست آن را به اجرا بگذارد و دولت حاصل از توافق ریاض هنگام ورود به عدن با حمله‌ای با مبدأ نامعلوم شروع کار ناکامی داشت و در ادامه نیز شبه‌نظامیان وابسته به امارات اجازه ندادند نیروهای همسو با دولت منصور هادی در مناطق تحت تسلط آن‌ها مستقر شوند و با شکست عملی پروژه توافق ریاض، حضور نیروهای همسو با عربستان (منصور هادی و حزب اصلاح) عملاً به استان مأرب محدود شد که در آن جا نیز با عملیات گسترده انصارالله محدود به شهر محاصره شده مأرب شده است. لذا در یک منظر می‌بینیم امارات در طی چند سال اخیر با پیگیری سیاست حمایت از شبه‌نظامیان و پراکسی‌سازی در یمن بدون این که حضور مستقیمی در این کشور داشته باشد، توانسته به یکی از سه ضلع اصلی قدرت در کنار انصارالله و عربستان تبدیل شود. گفتنی است بر اساس برخی

گزارش‌ها تعداد شبه‌نظامیان وابسته به امارات که حقوق دریافت کرده و حمایت لجستیک می‌شوند از صد هزار نفر نیز تجاوز می‌کند!

نکته حائز اهمیت این که اماراتی‌ها به عنوان یک کشور در منطقه که

۱۰ نکته درباره پیام‌ها و پیامدهای انتخابات پارلمانی لبنان



نتایج انتخابات پارلمانی لبنان حاکی از تداوم وضعیت بی‌ثباتی سیاسی و تشدید دوقطبی در این کشور است. در پارلمان تشکیل فراکسیون بزرگتر و انتخاب رئیس‌جمهور دشوار خواهد بود و در خیابان احتمال بروز درگیری‌های پراکنده وجود دارد.



فرهاد
وفایی فرد

کارشناس
مسائل غرب آسیا

انتخابات پارلمانی لبنان یکشنبه ۱۵ می ۲۰۲۲ برگزار و روز گذشته نتایج نهایی آن اعلام شد. نوشتار پیش‌رو ضمن مروری کوتاه بر نتایج اعلام‌شده، مهم‌ترین پیام‌ها و پیامدهای این انتخابات در عرصه داخلی و منطقه‌ای را مورد ارزیابی قرار می‌دهد:

- ۱- براساس نتایج اعلام‌شده میزان مشارکت در انتخابات پارلمانی لبنان ۴۱ درصد بود که اگرچه کاهش حدود ۸ درصدی نسبت به دوره پیشین را نشان می‌دهد، اما به چند دلیل این کاهش مشارکت کمتر از حد انتظار بود. وضعیت اقتصادی لبنان طی سال‌های اخیر بسیار شکننده بوده و کمبود نان، قطعی مداوم برق، افزایش قیمت‌ها، کاهش ارزش پول ملی و مهاجرت نخبگان شرایط پیچیده‌ای را رقم زده است. رویدادهایی مانند انفجار بندر بیروت و شیوع کرونا نیز اقتصاد لبنان را به شدت با بحران مواجه ساخت. مسئله دیگر کناره‌گیری سعد الحریری از انتخابات پارلمانی است که تأثیر منفی
- بر مشارکت اهل سنت داشت. به همین دلیل کاهش شدیدتر مشارکت مردم در انتخابات مورد انتظار بود. اما احتمالاً به دلیل قطبی شدن فضای سیاسی و قابلیت بسیج‌کنندگی احزاب سنتی به‌ویژه حزب الله و قوات (حزب نیروهای لبنانی)، گسست رادیکالی در مشارکت مردم ایجاد نشد.
- ۲- در این دوره از انتخابات لبنان ۷۱۸ نفر در قالب ۱۰۳ فهرست برای کسب ۱۲۸ کرسی پارلمان بایکدیگر رقابت کردند و براساس تحلیل اولیه نتایج اعلام‌شده حزب الله ۱۶، جنبش امل ۱۵، جریان آزاد ملی ۱۹، المرده ۲، حزب طانشاق ۳ و حزب اتجاه وطنی ۱۳ کرسی پارلمان را به‌دست آورده‌اند. بنابراین اگر تفسیر رسانه‌های نزدیک به هشت مارس ملاک باشد، این جریان توانسته ۶۸ کرسی از مجموع ۱۲۸ کرسی پارلمان را کسب کند. در نقطه مقابل و در جریان ۱۴ مارس، قواتی‌ها با کسب ۲۰ کرسی پارلمان نتایج قابل توجهی را

به دست آورده و به نظر می‌رسد ۶ کرسی بیشتر نسبت به انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ کسب کرده‌اند. این در حالی است که ۱۹ نامزد منتسب به جریان آزاد ملی توانستند به پارلمان لبنان راه یابند. همچنین حزب التقدمی الاشتراکی وابسته به ولید جنبلاط ۹ کرسی و الكتائب اللبنانیة ۵ کرسی کسب کردند.

۳- فارغ از اعداد و ارقام بالا آنچه

غیر قابل خدشه به نظر می‌رسد اینکه ۱۶ نماینده حزب الله به پارلمان راه یافته‌اند (۱۳ نماینده مستقیم و ۳ نماینده متحد حزب الله) و مجموع کرسی‌های حزب الله و جنبش امل به عدد ۳۱ رسیده است. از سوی دیگر پیروزی دو نماینده حزب الله در مناطق عمدتاً مسیحی نشین یعنی رائد برو در جبیل و رامی ابو حمدان در زحله که عمدتاً حامی قوات هستند، حائز اهمیت است.

۴- اختلاف اصلی اماد در مجموع آرای جریان‌های هشت و ۱۴ مارس بروز یافته است. تا لحظه نگارش این سطور، هواداران هشت مارس معتقدند که جریان متبوع آن‌ها با کسب ۶۸ کرسی حائز اکثریت پارلمانی است. در مقابل اما هواداران ۱۴ مارس تأکید دارند که مجموع کرسی‌های ائتلاف هشت مارس از ۶۳ فراتر نرفته و این جریان ۱۴ مارس است که فراکسیون بزرگتر را در پارلمان تشکیل خواهد داد.

۵- بخشی از اختلافات درباره نتایج

انتخابات پارلمانی به عدم قطعیتی بازمی‌گردد که درباره نمایندگان مستقل راه یافته به پارلمان وجود دارد. به همین دلیل از شامگاه گذشته دو قطب سیاسی لبنان یعنی جریان هشت و ۱۴ مارس تلاش می‌کنند تا نمایندگان مستقل (افراد مستقل و نامزدهای جامعه مدنی) را به جریان خود نزدیک بدانند؛ از جمله حسین رحال مسئول

احتمالاً بخش مهمی از حدود ۱۴ نامزد پیروز که به صورت مستقل در انتخابات شرکت کرده بودند به جریان هشت مارس و بخش مهمی از ۱۵ نامزد پیروز که ذیل فهرست جامعه مدنی در انتخابات شرکت کرده بودند به جریان ۱۴ مارس نزدیک‌تر هستند

بخش رسانه‌های الکترونیک در جنبش حزب الله که گفت بسیاری از نامزدهای مستقل که در لیست‌های «التغییریه» پیروز شده‌اند با مقاومت دشمنی ندارند. بنابراین حداقل تا زمان برگزاری نخستین جلسه پارلمان، نمی‌توان درباره گرایش سیاسی نمایندگان خارج از دو جریان اصلی به قطعیت سخن گفت. با این حال بخش احتمالاً بخش مهمی از

حدود ۱۴ نامزد پیروز که به صورت مستقل در انتخابات شرکت کرده بودند به جریان هشت مارس و بخش مهمی از ۱۵ نامزد پیروز که ذیل فهرست جامعه مدنی در انتخابات شرکت کرده بودند به جریان ۱۴ مارس نزدیک‌تر هستند.

۶- مسئله دیگری که به نظر می‌رسد داوری درباره فراکسیون بزرگتر را با دشواری‌هایی همراه می‌سازد این است که اساساً تعدادی از نمایندگان در برخی موضوعات به یک جریان و در برخی دیگر به جریان مقابل نزدیک هستند. به عنوان نمونه نمایندگان جریان آزاد ملی در پارلمان اخیر در مسئله حمایت از سلاح مقاومت به عنوان همپیمان همواره در کنار حزب الله بوده‌اند. اما همین نمایندگان در مسئله اعتراض حزب الله و جنبش امل به عملکرد قاضی پرونده انفجار بندر بیروت و سپس خروج وزرایشان از دولت و به دنبال آن تعطیلی جلسات دولت نجیب میقاتی، منتقد حزب الله بوده‌اند. این دوگانگی در میان نمایندگان مستقل و جامعه مدنی احتمالاً بیشتر خواهد بود.

۷- در مجموع با توجه به معضلات اقتصادی شدید در لبنان طی سال‌های اخیر و حملات رسانه‌ای علیه حزب الله و با ارزیابی منصفانه نتایج انتخابات، سخن گفتن از شکست حزب الله چندان دقیق به نظر نمی‌رسد. اما در حالت حداقلی دو نکته حائز اهمیت است:

نخست اینکه جریان آزاد ملی به عنوان همپیمان مسیحی حزب الله انتخابات را تا حدودی به قوات به عنوان مهم‌ترین دشمن حزب الله واگذار کرده است و دوم اینکه اکثریتی که جریان هشت مارس در پارلمان پیشین داشت، در این دوره به صورت جدی با چالش مواجه خواهد شد.

نخست اینکه جریان آزاد ملی به عنوان همپیمان مسیحی حزب الله انتخابات را تا حدودی به قوت به عنوان مهم ترین دشمن حزب الله واگذار کرده است و دوم اینکه اکثریتی که جریان هشت مارس در پارلمان پیشین داشت، در این دوره به صورت جدی با چالش مواجه خواهد شد.

۸- از مهم ترین پیامدهای انتخابات

پارلمانی ۲۰۲۲ لبنان تشدید دوقطبی و تنش است. سمیر جعجع حداقل از آغاز اعتراضات سال ۲۰۱۹ مسیر رادیکالی را در قبال حزب الله پیش گرفت. ابتدا از فرآیند سیاسی کناره گیری و اعلام کرد در هیچ دولتی مشارکت نمی کند. سپس با حمایت عربستان، نقش مهمی در کنار زدن سعد الحریری از صحنه سیاسی لبنان ایفا کرد و در نهایت ضمن تشدید فضای دوقطبی توانست تعداد نمایندگان خود در پارلمان را افزایش دهد. بنابراین جمع بندی جعجع و حامیان خارجی اش پس از انتخابات اخیر این خواهد بود که مسیر طی شده نتیجه داده است. برای جعجع هر چه فضای سیاسی رادیکال تر باشد، جذب حمایت های خارجی و بدنه داخلی بیشتر خواهد بود. برای حامیان خارجی اش نیز فضای دوقطبی در لبنان به معنای افزایش درگیری های داخلی حزب الله و طبیعتاً کاهش تمرکز بر مسائل منطقه ای است.

۹- نتایج انتخابات دوقطبی راهم در پارلمان وهم در خیابان تشدید خواهد کرد. در پارلمان، علاوه بر تشکیل فراکسیون بزرگتر، روند انتخاب رئیس جمهور که باید از میان مسیحیان باشد، دشوارتر می شود. اکنون قوات به مدعی اصلی این منصب تبدیل شده است. همچنین احتمالاً تشدید تنش ها و درگیری های خیابانی وجود دارد. در وضعیتی که در آن قوات به دنبال ریاست جمهوری فرد خاصی باشد و هشت مارس با آن گزینه موافقت نکند، بروز درگیری های خیابانی دور از ذهن نیست؛ به ویژه با پیشینه ای که قوات در لبنان دارد.

نتایج انتخابات پارلمانی لبنان حاکی از تداوم وضعیت بی ثباتی سیاسی و تشدید فضای دوقطبی در این کشور است. در پارلمان تشکیل فراکسیون بزرگتر و انتخاب رئیس جمهور دشوار خواهد بود. در خیابان نیز احتمال بروز رویارویی های پراکنده دور از ذهن نیست.

۱۰- بن بست سیاسی لبنان که پیامدهای مخرب اقتصادی آن طی سال های اخیر بروز یافته با نتایج انتخابات پارلمانی ۲۰۲۲ احتمالاً تشدید خواهد شد. اما به نظر می رسد مهم ترین فاکتور در بهبود وضعیت اقتصادی این کشور، جذب سرمایه گذاری خارجی به ویژه از کشورهای عربی است. سرمایه اعراب شورای همکاری خلیج فارس

می تواند تا حدودی بحران اقتصادی کشور کوچک لبنان را تسکین دهد. این سرمایه گذاری البته شروطی دارد که به نظر می رسد در کوتاه مدت عملیاتی نیست. اگر چه احیای برجام و عادی سازی روابط تهران و ریاض می تواند به بهبود شرایط در لبنان کمک کند، اما نظام سیاسی در لبنان با بن بست مواجه شده که برون رفت از آن چندان آسان نخواهد بود.

نتیجه گیری

نتایج انتخابات پارلمانی لبنان حاکی از تداوم وضعیت بی ثباتی سیاسی و تشدید فضای دوقطبی در این کشور است. در پارلمان تشکیل فراکسیون بزرگتر و انتخاب رئیس جمهور دشوار خواهد بود. در خیابان نیز احتمال بروز رویارویی های پراکنده دور از ذهن نیست. اگر چه هشت مارس برتری مطلق خود در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ را اکنون از دست داده اما به نظر می رسد طرح های مخالفان برای مشروعیت زدایی از سلاح حزب الله چندان با موفقیت همراه نبوده است. در مجموع احتمالاً نمی توان به انتظار بهبود وضعیت اقتصادی و سیاسی در لبنان نشست.

سقوط دولت در پاکستان؟

پیامها و پیامدها



پس از استقرار طالبان در افغانستان، برکناری عمران خان و نخست‌وزیری شهباز شریف در پاکستان دومین مسئله حائز اهمیت در مرزهای شرقی ایران است که می‌تواند چالش‌های امنیتی برای تهران به دنبال داشته باشد.



اسماعیل
باقری

کارشناس
مسائل افغانستان و
پاکستان

خارجی است. مخالفان دولت عمران خان، اعلام کردند که دلیل برکناری وی این بود که نتوانست برخلاف وعده‌ها و شعارهای خود (ایجاد پاکستان جدید با «فساد سیاسی و اقتصادی») مبارزه کند و در دولت وی «بیکاری»، «گرانی و تورم»، افزایش و ذخایر ارزی پاکستان به دلیل همه‌گیری کووید ۱۹ تقلیل و ارزش روپیه ۱۲ درصد کاهش یافت و برنامه ۶ میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول عملاً به حالت تعلیق درآمد؛ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش یافت و تورم داخلی برای سوخت و مواد غذایی به ۱۵ درصد رسید. همچنین دولت خان نسبت به «سیاست‌های هند در کشمیر»، سیاست خارجی منزوی و منفعلی داشته و عملاً نتوانست اوضاع اقتصادی و بویژه مسئله «کمبود انرژی برق و سوخت» را سر و سامان دهد.

وابستگی شدید به انرژی مبتنی بر نفت، برق را در پاکستان گران کرده است و بحران انرژی غالباً به شکل یارانه‌های عظیم و بدهی‌ها دور باطل ایجاد می‌کند. در

پس از فراز و نشیب‌های بسیار، در نهایت عمران خان نخست‌وزیر پاکستان برکنار شد. در حالی که برخی از تحلیل‌گران، شکاف میان نخست‌وزیر و ارتش پرنفوذ پاکستان را علت کنار رفتن وی از قدرت می‌دانند، برخی معتقدند عزل عمران خان نتیجه طراحی آمریکا برای تغییر مناسبات در منطقه است. به هر روی به نظر می‌رسد پس از سقوط دولت اشرف غنی و استقرار طالبان در افغانستان، برکناری عمران خان و نخست‌وزیری شهباز شریف در پاکستان دومین مسئله حائز اهمیت در مرزهای شرقی ایران است که می‌تواند چالش‌های امنیتی برای تهران به دنبال داشته باشد. از این رو فهم پیام‌ها و پیامدهای سقوط دولت عمران خان در پاکستان برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است که در این مقاله بررسی می‌شود.

۱- دلایل سقوط دولت عمران خان

دلایل سقوط دولت عمران خان هم داخلی و هم

دولت عمران خان، تلاش اندکی برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی کشور و تغییر وابستگی از نفت گران قیمت و وارداتی به سمت منابع بالقوه ارزان تر و پاک تر انجام شد و منتقدان، دولت عمران خان را در رفع نیازمندی های انرژی مقصر قلمداد می کنند. بر اساس نظرسنجی بانک جهانی سال ۲۰۱۸، حدود ۶۶.۷ درصد از مشاغل در پاکستان کمبود برق را به عنوان یک مانع مهم تر از فساد (۱۱.۷ درصد) و جرم و جنایت و ترور بیسم (۵.۵ درصد) برای تجارت عنوان می کنند.

اما واقعیت این است که مشکلات اقتصادی بویژه بحران انرژی برای سال ها، یکی از بحران های اصلی پاکستان بوده و تنها دولت عمران خان مقصر نبوده و دولت بعدی نیز با این بحران مواجه خواهد شد و معلوم نیست که بتواند بر آن غلبه کند؛ چرا که وابستگی فزاینده به واردات، هرگونه اختلال در عرضه جهانی یا نوسانات قیمت ها به آسانی در داخل این کشور تاثیرگذار است. بنابراین به غیر از موارد داخلی، عوامل خارجی نیز در سقوط دولت عمران خان بسیار تاثیرگذار بوده است که به صورت فهرست وار بدان اشاره می شود:

- شکاف در نمایندگان حامی حزب تحریک انصاف و هم چنین تورم فزاینده دو عاملی بود که زمینه عزل عمران خان را فراهم کرد. عمران خان به عنوان آخرین تلاش، مدعی شد که «توطئه خارجی» برای کنار زدن او در جریان است. طبق ادعای وی آمریکا به دلیل حمایت خان از روسیه و مخالفت اش با حضور نظامیان آمریکا در افغانستان، خواستار برکناری او شده بود.

- عمران خان در طول سه سال و هشت ماه از حکمرانی خود، بیشترین حمایت را از جنبش طالبان افغانستان کرد و نقش دولت وی در ترغیب رهبران طالبان افغانستان در مذاکرات با آمریکا و سپس در تسریع شکست و خروج آمریکا اساسی بود. (البته این سیاست با هماهنگی ارتش پاکستان اتخاذ شده بود.)

- مخالفت عمران خان با ایجاد پایگاه نظامی توسط آمریکا در مناطق چیترال (شمال پاکستان و هم مرز با

چین) یا بهره برداری از پایگاه های موجود؛

- نزدیکی دولت عمران خان به محور «چین، روسیه و ایران» و طرفداری دولت خان از چین و الحاق به پروژه راهبردی آن یعنی «یک کمربند-یک راه» و امضای سند همکاری های اقتصادی به ارزش ۶۲ میلیارد دلار؛

- حمایت عمران خان از حمله روسیه به اوکراین، سفر به مسکو و دیدار با پوتین و برخی توافقات همکاری در حوزه اقتصادی و نظامی و نیز تبادل اقتصادی با پول ملی دو کشور و مهمتر از همه این که خان حاضر نشد حمله روسیه به اوکراین را محکوم کند؛

- حمایت کامل عمران خان از آرمان فلسطین و مخالفتش با پیوستن به روند عادی سازی و صلح آبراهام بارزیم اشغالگر صهیونیستی و مقاومت در برابر فشارهای آمریکایی و عربی در این زمینه.

در کنار عوامل فوق، دولت عمران خان، با فرستادن نیرو به یمن برای همراهی با ائتلاف سعودی و اماراتی، مخالفت کرد و برخلاف تلاش های امارات متحده عربی، خان حاضر نشد تا به مسئله عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی تن دهد و حتی تهدید به بازپرداخت وام های دریافتی شد و اخراج کارگران پاکستانی نیز اهرم فشار کشورهای عربی علیه دولت عمران خان بود. همچنین گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و همکاری های اطلاعاتی و امنیتی در حوزه مبارزه با اشرار و امنیت مرزی در دستور کار دولت های ایران و پاکستان در زمان عمران خان بود و بدون شک این مسئله نیز آمریکا و کشورهای عربی را از عمران خان ناراضی می ساخت.

نکته اصلی که هم چنان باید مدنظر قرار گیرد اینست که دولت عمران خان، همراه ترین دولت با ارتش پاکستان بوده و اگر توافقاتی با چین، روسیه و ایران صورت گرفته، با اطلاع، حمایت و حتی هدایت ارتش پاکستان بوده است و اینطور نبوده که دولت عمران خان به دنبال اتخاذ سیاست خارجی مستقل و تضعیف ارتش بوده است؛ هر چند اختلافات جزئی بر سر برخی مسائل داخلی از جمله انتصاب ژنرال فیض حمید به

نهاد ارتش خواه ناخواه در پس رویکردهای سیاسی عمران خان حضور داشت و به نظر می رسد ارتش پاکستان پس از بهره برداری از خان، اکنون برای اخذ امتیاز از آمریکا، در پشت پرده تحولات اخیر قرار گرفته است.

قضائیه یا دادگاه عالی پاکستان». هر چند در دوره‌های مختلف نقش هریک از بازیگران دارای فراز و فرودی بوده است، اما قدرتمندترین بازیگر داخلی پاکستان، ارتش و سپس دولت این کشور محسوب می‌شود. از زمان استقلال پاکستان در سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷ میلادی) تاکنون ۲۳ نخست‌وزیر روی کار آمده است. در طول ۷۵ سال عمر حکومت

پاکستان، چهار بار کودتا توسط فرماندهان نظامی صورت گرفته است و ۳۷ سال حکومت دست نظامی‌ها و ۳۸ سال حکومت دیگر دست احزاب سیاسی بوده است که عمدتاً حزب مردم پاکستان و سپس حزب مسلم لیگ نواز قدرت را در دست داشته‌اند و به نوعی قدرت بین این دو حزب مهم دست به دست می‌شد. حزب مردم پاکستان و حزب مسلم لیگ نواز به نوعی از احزاب خاندانی محسوب می‌شوند که به ترتیب در سند و پنجاب جایگاه خاصی دارند و مردم در هنگام رای دهی، تعصب خاصی به احزاب خود در سند و پنجاب دارند. اما تنها حزبی که ریشه خاندانی نداشت و با حمایت ارتش و البته با اتکاء به محبوبیت مردمی و پشتوانه قومی (پشتون) به قدرت برسد، حزب تحریک انصاف عمران خان بود.

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد این که در دولت‌های به اصطلاح دموکراتیک و غیرنظامی هم همواره ارتش و بویژه نهاد اطلاعاتی آن یعنی آی‌اس‌آی در پشت پرده نقش اساسی داشت. ارتش پاکستان خود را مسئول حفظ نظام و امنیت و منافع ملی کشور می‌داند و به همین جهت سیاست‌گذاری در حوزه روابط خارجی بویژه نحوه تعامل یا مواجهه با بازیگران خارجی و پیرامونی (بویژه نحوه مواجهه با هند و کشمیر، آمریکا، افغانستان و طالبان، چین، کشورهای عربی، ایران و...) را خود بر عهده دارد و مستقیم یا غیرمستقیم از دولت‌ها می‌خواهد تا خطوط اصلی ارتش را در دولت رعایت کنند، والا توسط ارتش پاکستان به نحوی تحت فشار قرار گرفته و برکنار می‌شوند.

بدون شک شهباز شریف برای اداره دولت خود تا اکتبر ۲۰۲۳، باید بتواند با ارتش پاکستان در حوزه‌های خارجی تعامل داشته باشد؛ وگرنه نخواهد توانست

شهباز شریف
برای اداره دولت
خود تا اکتبر ۲۰۲۳، باید
بتواند با ارتش پاکستان
در حوزه‌های خارجی
تعامل داشته باشد؛ وگرنه
نخواهد توانست بر برخی
از چالش‌ها غلبه کرده و
مقدمات تداوم دولت
خود را در آینده فراهم
کند.

مقام بالاتر وجود داشت. واقعیت این است که نهاد ارتش خواه ناخواه در پس رویکردهای سیاسی عمران خان حضور داشت و به نظر می‌رسد ارتش پاکستان پس از بهره‌برداری از خان، اکنون برای اخذ امتیاز از آمریکا، در پشت پرده تحولات اخیر قرار گرفته است.

۲- آینده برگزاری انتخابات

پارلمان پاکستان پس از برکناری

عمران خان روز دوشنبه ۲۲ فروردین، «شهباز شریف» را به عنوان بیست و سومین نخست‌وزیر این کشور برگزید. «سردار ایاز صادق»، رئیس مجلس ملی پاکستان در جلسه ویژه پارلمان برای انتخاب نخست‌وزیر پس از جمع‌آوری و شمارش ۱۷۴ رای از ۳۴۲ کرسی پارلمان محمد شهباز شریف را به عنوان رئیس جدید دولت این کشور معرفی کرد. احزاب مخالف دولت عمران خان، با تشکیل ائتلاف جدید با نام «جنبش دموکراتیک پاکستان» اداره دولت را تا اکتبر سال ۲۰۲۳ (مهر ۱۴۰۲) در دست خواهند داشت. قرار است انتخابات عمومی آتی در سال ۲۰۲۳ برگزار شود.

اعضای دولت جدید پاکستان روز سه‌شنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۱ (۱۹ آوریل ۲۰۲۲) معرفی شدند. بیشترین تعداد وزرای کابینه دولت جدید پاکستان را نمایندگان دو حزب «مسلم لیگ شاخه نواز» و «مردم» تشکیل می‌دهند. شماری از وزرا هم متعلق به «جنبش متحده قومی»، «جمعیت علمای اسلام» و «حزب ملی بلوچستان» هستند.

اگر به هر دلیلی پارلمان پاکستان در تعیین دولت جدید موفق نمی‌شد، در چنین شرایطی مطابق قانون اساسی دولت، پارلمان مقدمات برگزاری انتخابات زودهنگام ظرف ۶۰ تا ۹۰ روز فراهم ساخته و تا آن زمان آقای عمران خان بعنوان نخست‌وزیر موظف، به کار خود ادامه می‌داد که چنین نشد.

۳- بررسی جهت‌گیری‌های احتمالی دولت جدید پاکستان در سیاست خارجی

چهار بازیگر اصلی در داخل پاکستان عبارتند از «ارتش»، «دولت»، «احزاب سیاسی و مذهبی»، «قوه

بر برخی از چالش‌ها غلبه کرده و مقدمات تداوم دولت خود را در آینده فراهم کند. کما اینکه شهباز برخلاف برادرش نواز از روابط دوستانه با ارتش پاکستان برخوردار است؛ ارتشی که به‌طور سنتی، خط مشی اصلی سیاست خارجی را تعیین و امور دفاعی و حفاظت از تمامیت ارضی و منافع ملی کشور ۲۲۰ میلیون نفری و مجهز به سلاح هسته‌ای را کنترل می‌کند.

- توسعه متوازن روابط با چین، آمریکا

گفته می‌شود «شهباز شریف» روابط دوستانه‌ای با مقامات پکن دارد و موافق اجرای سریع پروژه‌های کریدور اقتصادی چین-پاکستان است، در عین حال حامی سرسخت حفظ و ارتقای روابط حسنه با آمریکا است. او در اولین مصاحبه‌اش گفت که روابط خوب با ایالات متحده برای پاکستان بسیار مهم است و امیدوار است بتواند با حمایت دیگر حزب قدرتمند پاکستان یعنی «حزب مردم» به نخست‌وزیری کشورش برسد. ارتش پاکستان به دنبال حفظ روابط راهبردی‌اش با آمریکا است (زیرا تجهیزات و آموزش‌های پیشرفته غربی را ترجیح می‌دهد) و بی‌شک شهباز شریف نیز مخالفتی با این سیاست نخواهد داشت.

- تعامل با هند و عربستان

خاندان شریف مناسبات دوستانه‌ای با «نارندا مودی» نخست‌وزیر هند دارند. نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان نیز در اقدامی تاریخی در سال ۱۳۹۳ در مراسم تحلیف نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند شرکت کرده بود. سال بعد، مودی به اقامتگاه نواز شریف در لاهور رفت و در مراسم عروسی نوه وی حضور یافت.

ارتش پاکستان، تجارت با هند را برای رشد اقتصادی ضروری می‌داند و در این موضوع نیز بین شهباز شریف و نهاد ارتش، نوعی همسویی دیده می‌شود؛ این در حالیست که مناقشه کشمیر و مسئله اسلام‌گرایان موجب شده بود تا دولت عمران خان، روابط خود را با هند قطع کند که این رویداد، خواسته ارتش نبود.

ارتش پاکستان، تجارت با هند را برای رشد اقتصادی ضروری می‌داند و در این موضوع نیز بین شهباز شریف و نهاد ارتش، نوعی همسویی دیده می‌شود؛ این در حالیست که مناقشه کشمیر و مسئله اسلام‌گرایان موجب شده بود تا دولت عمران خان، روابط خود را با هند قطع کند که این رویداد، خواسته ارتش نبود.

در موضوع طالبان افغانستان و نیز پیوستن پاکستان به ائتلاف سعودی-اماراتی علیه یمن، اختلافاتی بین ارتش پاکستان و دولت خان وجود داشت، این که شهباز شریف قرار است اولین سفرش به ریاض باشد، ناشی از اهمیت راهبردی این کشور برای پاکستان است. دولت شهباز برای حل برخی از مشکلات اقتصادی خود، به کمک‌های اقتصادی و انرژی ارزان عربستان سعودی نیازمند است.

۴- ارزیابی اهداف و مطلوبیت‌های آمریکادر عزل عمران خان

هر چند آمریکایی‌ها در افغانستان شکست خورده و مجبور به خروج از این کشور شدند؛ اما برای توجیه شکست خود، دولت پاکستان را در پشتیبانی از طالبان افغانستان مقصر می‌دانند. آمریکا برخلاف دوره‌های گذشته در دولت عمران خان، نتوانست در خاک پاکستان از هواپیماهای بدون سرنشین بر علیه طالبان استفاده کند و پروازها به میزان قابل توجهی کاهش یافته بود و دولت‌های ترامپ و بایدن از این مساله ناراضی بودند. آمریکا تلاش کرد تا پس از خروج از افغانستان، یک پایگاه نظامی در نزدیک مرزهای چین در منطقه گلگیت-بلتستان و یا منطقه چیترا ل ایجاد کند که دولت عمران خان با آن مخالفت کرد. همین مساله مخالفت به خوبی نشان می‌دهد که ایجاد یا بهره‌برداری از پایگاه‌های نظامی، جزو اختیارات ارتش است، منتهی ارتش با هدایت عمران خان، حاضر نبود در آن مقطع برای آمریکایی‌ها کاری کند.

با توجه به مخالفت خان، آمریکا به دنبال برکناری عمران خان برآمد و در این خصوص نیز باز نقش پشت‌پرده ارتش و آمریکا مشاهده می‌شود. در اوایل اسفند ۱۴۰۰ بود که زلمی خلیل‌زاد مهره آمریکایی به پاکستان سفر کرد و در دیدار با ژنرال باجوا، خواستار نقش بیشتر در مبارزه با تروریسم در منطقه شد. بدون شک مساله طالبان پاکستان و ادعای آن مبنی بر ایجاد حکومت اسلامی شبیه به امارت اسلامی افغانستان، خط قرمز ارتش

هم و غم آمریکایی‌ها اینست که به هر نحوی شده، ضمن تاثیرگذاری بر ساختارهای سیاسی کشورهای نظیر پاکستان، جریان‌های تکفیری را تقویت و موجبات ناامنی رافراهم سازد.

نتیجه‌گیری

برکناری عمران خان بیش از آن که ناشی از رقابت‌های سیاسی درون کشوری باشد، به نوعی با مناسبات و رویارویی قدرت‌های جهانی مرتبط است. سال‌ها حضور نیروهای خارجی در افغانستان و سپس خروج مفتضحانه از این کشور به خوبی نشان داد که افغانستان برای آمریکا به این دلیل مهم بوده است که قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون چین، روسیه و ایران در پیرامون آن قرار داشتند و اکنون نیز اگر آمریکا به دنبال گسترش ناامنی و تروریسم در این کشور است بخاطر به مخاطره انداختن و تهدیدزایی برای کشورهای رقیب و مقابل خود است.

با توجه به این مساله، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری قدرتمند در کنار مرزهای غربی پاکستان و افغانستان، باید ضمن تعامل با نهادهای قدرت در پاکستان بویژه ارتش این کشور که نقش برجسته‌ای دارد، بر این مساله تاکید کند که آمریکایی‌ها همواره دنبال دوگانه‌سازی در کشورهای جنوب آسیا و پیگیری منافع خود بوده و حمایت از سیاست آمریکایی‌ها در افغانستان، در نهایت به خود پاکستان نیز صدماتی خواهد زد. هر چند پاکستان در طول سال‌های گذشته با سیاست نسبتاً متوازن گاه به سمت آمریکا و یا چین و روسیه متمایل می‌شد، اما در نهایت به نظر می‌رسد ارتش پاکستان در تحولات آتی به نقش دوگانه خود ادامه خواهد داد و احتمال این که به نام مبارزه با طالبان پاکستان، در همسویی با آمریکا و بطور پنهانی در تقویت جریانات تکفیری و داعش ایفای نقش کند، وجود دارد؛ بویژه که در این راستا با ترکیه و کشورهای عربی نیز مراداتی دارد.

به نظر می‌رسد
ارتش پاکستان
در تحولات آتی به نقش
دوگانه خود ادامه خواهد
داد و احتمال این که به نام
مبارزه با طالبان پاکستان،
در همسویی با آمریکا و
بطور پنهانی در تقویت
جریانات تکفیری و داعش
ایفای نقش کند، وجود
دارد.

پاکستان است و به نظر می‌رسد ارتش برای مقابله با تحریک طالبان پاکستان و نیز راضی نگهداشتن آمریکا در تقویت پنهانی جریان داعش، نقش دوگانه‌ای را در مناطق قبایلی و افغانستان بازی خواهد کرد که حمله هوایی به خوست و کنر و به گفته ارتش انهدام پایگاه تحریک طالبان پاکستان، در همین راستا قابل تحلیل است.

در یک وضعیت کلی، به دلیل این

که پاکستان سال‌ها جزو متحدین خارج ناتو آمریکا در مبارزه با تروریسم بوده، واشنگتن مخالف توسعه روابط دولت‌های پاکستان با چین و روسیه است؛ بویژه که آمریکا چین را دشمن و رقیب اصلی خود در جهان معرفی کرده و به دنبال محاصره آن از طریق کشورهای آسیا پاسیفیک و ایندوپاسیفیک است و بدون شک تمایل دولت خان برای گسترش روابط با چین، محاصره ژئوپلیتیکی چین توسط آمریکا را با مشکل مواجه می‌ساخت.

۵- بررسی پیامدهای عزل عمران خان بر روابط تهران-اسلام‌آباد

فارغ از این که برکناری عمران خان موجب کاهش روابط سیاسی و اقتصادی ایران و پاکستان شود و توافقات اقتصادی در حوزه بنادر، مسیرهای ترانزیتی اعم از ریلی، دریایی و هوایی و توافق تهاتر کالاها و... تحت تاثیر قرار گیرد، برکناری عمران خان به خودی خود موجب می‌شود تا روابط در حال توسعه ایران و پاکستان، به نوعی تحت تاثیر قرار گیرد. در روابط دولت پاکستان با ایران، متغیرهایی نظیر افغانستان و طالبان، آمریکا، عربستان سعودی و... بسیار تاثیرگذار است و به نظر می‌رسد با آمدن شهباز شریف و برکناری عمران خان، خواه ناخواه روابط دو کشور دچار فراز و فرودهایی شود.

بیشترین مسئله‌ای که آمریکا در منطقه به دنبال آن است گسترش و تقویت گروه‌های تکفیری و تروریستی در پاکستان (عمدتاً مناطق قبایلی حمایت پشت پرده از جنبش‌های پشتون و مناطق بلوچستان و حمایت از جدایی طلبان بلوچ) و افغانستان است. آمریکا در رقابت جهانی با محور چین، روسیه و ایران است و تمام

فرا منطقه‌ای تحوّلات



اقتدار در روابط بین الملل؟

توصیه‌هایی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران



اقتدار در سیاست خارجی محصول فرصت‌یابی از فرآیندهای چندجانبه، اطمینان‌بخش و مفاهمه‌ای است.



سالار
نامدار وندایی
دانشجوی دکتری
روابط بین‌الملل

اقتدار و روابط بین‌الملل

در چارچوب مبتنی بر دولت‌ملت و ستفالیایی، نظام بین‌الملل ماهیتی آنارشیک یا هرج و مرج گونه دارد. این واقعیت مطلقاً به معنی نبود عنصر «نظم» در روابط بین‌الملل نیست. بلکه صرفاً ناظر بر فقدان گونه «سلسله‌مراتبی از نظم» است که در محیط‌های سیاسی داخلی مشاهده می‌شود. لذا بازیگران در پهنه سیاست بین‌الملل مبتنی بر الگوهای متعدد، متفاوت و بعضاً متناقضی رفتار می‌کنند که می‌توان «نظم» متناسب با آنها را استخراج کرد.

«اقتدار» یک مفهوم مرتبط با «نظم» در عرصه بین‌المللی است و به صورت مستقیم به روابط میان بازیگران مربوط می‌شود. به این اعتبار اقتدار یک مفهوم «رابطه‌ای» است. تعریف مرسوم و معمول از قدرت‌تکه همان تاثیرگذاری «الف» بر «ب» بگونه‌ای است که «ب» اقدام مورد نظر «الف» را انجام بدهد (یا

در نگاه اولیه «اقتدار در روابط بین‌الملل» به دلیل فقدان حاکمیت یکپارچه و ماهیت آنارشیک محیط بین‌المللی، یک مفهوم نامتجانس و حتی متناقض به نظر می‌آید. اما تحلیل سیاست خارجی کشورهای تاثیرگذار در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، نشان از اهمیت مفهوم اقتدار در روابط بین‌الملل و کاربست آن در سیاست خارجی دارد. درک صحیح از اقتدار در صحنه بین‌المللی می‌تواند به تنظیم و اجرای یک سیاست خارجی موفق و مؤثر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی منتهی شود. در این چارچوب برخورداری از یک سیاست خارجی مقتدرانه برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر فعال منطقه‌ای و بین‌المللی از اهمیتی مضاعف برخوردار است. در این مطلب تلاش می‌شود ضمن

بررسی مفهوم اقتدار در روابط بین‌الملل و جوانب آن، توصیه‌هایی عملی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه شود.

برخورداری از
اقتدار در سیاست
خارجی به معنی توانایی
و داشتن یک یا چند بازیگر
به انجام یا عدم انجام یک
فعل مشخص است.

ندهد). اگر این تعریف مبنا قرار گیرد، می‌توان در چارچوب این فرآیند به تحلیل روابط بازیگران عرصه بین‌المللی نیز پرداخت.

در حقیقت اقتدار، میزان مشروعیت قدرت تأثیرگذاری بازیگر «الف» بر بازیگر «ب» یا مجموعه‌ای از بازیگران است. نگرش دیگر بازیگران بر قدرت و تأثیرگذاری بازیگر «الف»، مستقیماً به مشروعیت و نهایتاً به اقتدار آن بازیگر

مربوط می‌شود. نکته‌ای که وجود دارد این‌که اقتدار یک بازیگر علاوه بر «ویژگی‌های منفرد» به «جایگاهی» که نسبت به سایر بازیگران در آن قرار دارد، وابسته است.

به عنوان مثال همراهی سه کشور «بریتانیا»، «استرالیا» و «لهستان» با ایالات متحده آمریکا در جریان حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ چگونه قابل تحلیل است؟ آیا این همراهی «آگاهانه» و «داوطلبانه» بوده، یا این کشورها با وجود عدم تمایل، مجبور به همراهی با ایالات متحده آمریکا شدند؟ پاسخ به این سوالات میزان بهره‌مندی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از عنصر «اقتدار»، دست کم در آن اتفاق مشخص را تبیین می‌کند. آنچه که مسلم است یک سیاست خارجی مقتدرانه، توانایی همراه‌سازی آگاهانه و داوطلبانه دیگر کشورها و بازیگران مؤثر را دارد. این همراه‌سازی در قالب یک طیف اتفاق می‌افتد و سه حالت را در بر می‌گیرد؛

اول، اقتدار به معنی «تسلط»: مفهوم اولیه و سخت اقتدار، به معنی تسلط بر دیگران است. این تسلط می‌تواند ماهیتی سیاسی، اقتصادی و یا نظامی داشته باشد. اقتدار در معنی تسلط اگر چه پیروی «آگاهانه» دیگران را در پی دارد، اما «داوطلبانه» نیست. به این دلیل این نوع از اقتدار شکنندگی بسیار بالایی داشته و استمرار آن در بلندمدت با چالش مواجه است.

دوم، اقتدار به مثابه «قرارداد»: مفهوم دیگری از اقتدار بر مبنای قرارداد وجود دارد که تعهدات قراردادی مبنای پیروی از یک یا چند بازیگر است. در این مفهوم درجات بالاتری از عناصر «داوطلبانه» و «آگاهانه» بودن را می‌توان شناسایی کرد. به عنوان مثال همراهی کشورهای عضو ناتو با ایالات متحده آمریکا در لشکرکشی

اگر سیاست خارجی را مجموعه‌ای از اقدامات، تصمیمات و جهت‌گیری‌ها در عرصه خارجی بدانیم، همراه‌سازی دیگر کشورها در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با این مجموعه، مستلزم بهره‌مندی از یک سیاست خارجی مقتدرانه می‌باشد.

به افغانستان در سال ۲۰۰۱ را می‌توان در این چارچوب دید.

سوم، اقتدار به مفهوم

«اقتناع»: سومین و مهمترین نوع از اقتدار، بر مبنای «اقتناع» است که نسبت به «اقتدار به معنی تسلط»، یک تبیین «نرم» از اقتدار است. در اقتدار به عنوان اقتناع شکل کاملی از عناصر «آگاهی» و «داوطلبی» در همراهی با یک بازیگر مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به توان همراه‌سازی «کوبا» در سازمان ملل متحد اشاره کرد که هر ساله قطعنامه پیشنهادی این کشور در محکومیت تحریم‌های ضدکوبایی ایالات متحده آمریکا بارای بسیار بالایی و حتی با همراهی کشورهای غربی در سازمان ملل متحد تصویب می‌شود.

الزامات سیاست خارجی مقتدرانه

بر خورداری از اقتدار در سیاست خارجی به معنی توانایی واداشتن یک یا چند بازیگر به انجام یا عدم انجام یک فعل مشخص است. هر اندازه این توانمندی متکی بر مفهوم اقتناعی از اقتدار باشد، پایدارتر و موثرتر خواهد بود. بصورت کلی سه ویژگی عمده سیاست خارجی مقتدرانه را می‌توان در موارد زیر بیان کرد؛

الف - چندجانبه‌گرایی: تمرکز و بهره‌مندی از

الگوهای کنش چندجانبه، یکی از موثرترین ابزارهای همراه‌سازی آگاهانه و داوطلبانه دیگر بازیگران برای همراهی با تصمیمات حوزه سیاست خارجی است. بدیهی است که کنش چندجانبه در بستر مذاکره و چانه‌زنی اتفاق می‌افتد. در این فرآیند توقعات و انتظارات بازیگران هم‌گرا شده و حول موضوعات دستور کار، اجماع حاصل می‌شود. شکل دهی به ترتیبات چندجانبه مانند نهادها، سازمان‌ها، توافقات و معاهده‌ها از الزامات بهره‌گیری از الگوهای کنش چندجانبه است.

ب - اطمینان بخشی: اطمینان بخشی به معنی

ایجاد اعتماد در میان متحدان و دیگر بازیگران و واداشتن دیگران به همراهی با تصمیمات و اقدامات

**اقتدار در سیاست
خارجی محصول
بهره‌گیری از فرآیندهای
چندجانبه، اطمینان بخش و
مفاهمه‌ای است.**

بیش و پیش از هر چیز به موقعیتی که یک بازیگر نسبت به سایر بازیگران دارد وابسته است. از این جهت ارتقای قدرت نسبی در حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و

نظامی عامل تقویت‌کننده سیاست خارجی مقتدرانه محسوب می‌شود. در این بین هر اندازه ارتقای قدرت به اتکای توانمندی‌های ذاتی بازیگر باشد و از وابستگی به دیگر بازیگران پرهیز شود، اثر بخشی آن نیز بیشتر خواهد بود.

• **بهره‌گیری از ادبیات بین‌المللی:** هر اندازه در بیان مواضع و تبیین جهت‌گیری‌ها از ادبیات بین‌المللی بهره گرفته شود، برای عموم جامعه بین‌المللی قابل فهم و همراهی خواهد بود. به عنوان مثال طرح موضوع «حمایت از مستضعفین» در قالب «حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش» نه تنها آن را برای عموم جامعه بین‌المللی قابل فهم می‌کند، بلکه امکان بهره‌مندی از سازوکارهای حقوقی و چندجانبه‌رانی مهیامی سازد.

• **حفظ انسجام هویتی:** اینکه «دیگران» چه تصویری از «ما» دارند، تاثیر برجسته‌ای بر سطح اقتدار در سیاست خارجی به ویژه در معنای اقتناعی آن دارد. جمهوری اسلامی ایران باید بر ارائه یک تعریف مشخص و شفاف از خود به عنوان یک بازیگر تعامل‌گرای ضد نظام سلطه تاکید داشته باشد. این رویکرد موجب انسجام هویتی و ارتقای توان اقناع‌سازی می‌شود.

نتیجه اینکه اقتدار در سیاست خارجی محصول بهره‌گیری از فرآیندهای چندجانبه، اطمینان بخش و مفاهمه‌ای است. بر خورداری از یک سیاست خارجی مقتدرانه برای جمهوری اسلامی ایران مستلزم اتخاذ رویکردهای مشخصی از جمله «نهادگرایی»، «تقویت قدرت نسبی»، «بهره‌گیری از ادبیات بین‌المللی» و «حفظ انسجام هویتی» است.

سیاست خارجی به گونه‌ای آگاهانه و داوطلبانه است. این امر نیازمند ایجاد اطمینان نسبت به مقاصد و نیت بازیگر کنش‌گر است. در این راستا بهره‌گیری از سازوکارهای اطمینان بخش لازم و ضروری است.

ج- رویکرد مفاهمه‌ای: اتخاذ رویکرد مفاهمه‌ای

ایجاب می‌کند یک بازیگر که خواهان همراهی سازی دیگر بازیگران است، آنها را در چارچوب‌های جداگانه و منحصر بفرد خود ببیند و انتظارات متناسب و معمولی از آنها داشته باشد. ارزیابی از بازیگران مختلف با یک مقیاس، نه مطلوب و نه ممکن است. زیرا هر یک دارای تفاوت‌ها و توانمندی‌های جداگانه‌ای هستند و انتظارات متفاوتی دارند. فهم شرایط دقیق هر بازیگر و تنظیم انتظارات از او ضروری است.

توصیه‌هایی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اگر سیاست خارجی را مجموعه‌ای از اقدامات، تصمیمات و جهت‌گیری‌ها در عرصه خارجی بدانیم، همراه‌سازی دیگر کشورها در سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای با این مجموعه، مستلزم بهره‌مندی از یک سیاست خارجی مقتدرانه می‌باشد. در این چارچوب اقدامات مشخصی را می‌توان برای شکل‌دهی و تقویت یک سیاست خارجی مقتدرانه دنبال کرد. از جمله:

• **نهادگرایی:** نهادگرایی واجد هر دو بعد مشارکت

فعال در نهادهای بین‌المللی موجود و اقدام در جهت ایجاد و شکل‌دهی به نهادهای جدید در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است. نهادگرایی زیرساخت چندجانبه‌گرایی در عرصه سیاست خارجی است. ایران می‌تواند در موضوعاتی که با دیگر بازیگران هم‌سویی وجود دارد، اقدام به تشکیل نهادهای بین‌المللی مرتبط کند. به عنوان مثال تشکیل اتحادیه کشورهای تحت تحریم ایالات متحده آمریکا با مشارکت کشورهایی شامل چین، روسیه، ونزوئلا و کوبا می‌تواند یک گام عملیاتی باشد.

• **تقویت قدرت نسبی:** اقتدار در سیاست خارجی

آینده سیاسی دونالد ترامپ



تحركات ترامپ پس از خروج از کاخ سفید نشان داده است که او تلاشی دارد خود را در فضای سیاسی و رسانه‌ای آمریکا زنده نگه دارد.



علی
نوری پور
پژوهشگر
مسائل بین الملل

تحركات ترامپ پس از خروج از کاخ سفید

دونالد ترامپ بر خلاف سنت روسای جمهور آمریکا که سعی می کنند برای چند سال از کانون توجهات فاصله بگیرند، تنها مدتی پس از خروج از کاخ سفید مصاحبه‌های تلویزیونی و سخنرانی‌های خود را از سر گرفت. او در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود نوک پیکان انتقادات خود را به سوی دولت بایدن نشانه گرفته و همواره سعی کرده است از تأیید پیروزی بایدن در انتخابات ۲۰۲۰ طفره رود. برخی ناکامی‌های دولت بایدن در عرصه سیاست داخلی و خارجی به مستمسکی برای حمله ترامپ به این دولت بدل شده اند. نحوه خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و افزایش فزاینده تورم در آمریکا رami توان از این موارد برشمرد. همچنین ترامپ در ماه‌ها و به خصوص هفته‌های اخیر بر تعداد سفرهای خود به نقاط مختلف آمریکا افزوده تا هم ارتباط خود را با بدنه هوادارش حفظ و هم در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری خواه برای

محبوبیت نسبتاً پایین جو بایدن رئیس جمهور آمریکا، احتمال شکست دموکرات‌ها و خودوی در دو انتخابات آتی این کشور را افزایش داده است. در این میان تحركات دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق نشان می دهد او همچنان نقش مهمی برای خود در صحنه سیاسی ایالات متحده قائل است. در این راستا، در انتخابات مقدماتی میان دوره ای کنگره و فرمانداری‌ها، از نامزدهای مورد علاقه خود حمایت کرده است و به باور ناظران در صورت نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴، شانس نخست نامزدی حزب جمهوری خواه خواهد بود. با عنایت به تجربه دوران ریاست جمهوری ترامپ، موضوع حضور یا عدم حضور وی در انتخابات و شانس پیروزی وی از اهمیت بالایی برای ایران برخوردار است. مقاله حاضر به فعالیت‌های احتمالی آتی ترامپ در آمریکا، نحوه کنشگری وی در انتخابات کنگره، احتمال نامزدی و پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری و در نهایت تأثیر آن بر ایران می پردازد.

باید این نکته را در نظر گرفت که کشورهای اروپایی و آمریکا در زمان ریاست جمهوری ترامپ، دوره‌ای از واگرایی را در برخی موضوعات بین‌المللی تجربه کردند.

انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و فرمانداری‌ها نقش‌آفرینی کند.

در واقع با وجود آنکه ترامپ صراحتاً از قصد خود برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ سخن نگفته است اما همواره سعی کرده خود را به عنوان گزینه بالقوه جایگزینی بایتن نشان دهد. او از اظهار نظر صریح در خصوص نامزدی اجتناب کرده است. سفرهای متعدد وی به احتمال فراوان با این هدف صورت می‌گیرد که علاوه بر تثبیت پایگاه رأی خود در ایالت‌های مهم، خود را همچنان به عنوان چهره نخست حزب جمهوری خواه معرفی کند. حمایت‌های وی از برخی نامزدها در جریان انتخابات مقدماتی کنگره و فرمانداری‌ها را می‌توان در این راستا دانست. او احتمالاً در صدد است با تلاش برای روی کار آمدن نیروهای هم‌سو با خود در ایالت‌ها، بر روند اجرایی انتخابات ریاست جمهوری نیز تأثیرگذار باشد.

کنشگری ترامپ در انتخابات میان‌دوره‌ای

مهمترین هدف ترامپ از کنشگری در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای را می‌توان تحکیم جایگاه خود در حزب جمهوری خواه دانست. او مایل است نشان دهد که همچنان فرد شماره یک حزب است و حمایت او از هر نامزدی موجب پیروزی وی می‌شود هر چند اکثریت اعضای حزب، مخالف آن نامزد باشند. او برای اثبات این موضوع، در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری خواه برای انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و فرمانداری‌ها تصمیم گرفت در برخی ایالات از نامزدهایی حمایت کند که مورد اجماع اعضای حزب به خصوص افراد منتفذ آن نیستند. در حقیقت ترامپ دست به قمار زد تا میزان اثرگذاری خود در حزب را نشان دهد.

این قمار وی در برخی ایالات جواب داد اما در برخی دیگر نتیجه چندان برای وی خوشایند نبود. به عنوان نمونه در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری خواه

در ایالات پنسیلوانیا برای کسب کرسی سنا، ترامپ از فردی به نام محمت آز معروف به دکتر آز حمایت کرد که بسیاری از جمهوری خواهان در محافظه‌کار بودن وی تردید ایجاد کردند. در نهایت دکتر آز با اختلاف

اندکی به پیروزی رسید. در مقابل در ایالت جورجیا در انتخابات درون حزبی فرمانداری، ترامپ از دیوید پردو حمایت کرد تا جایگزین بریاین کمپ شود که از سمت کنونی خود دفاع می‌کند. بریاین کمپ در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ درخواست ترامپ برای ابطال نتایج را رد کرده بود و به همین دلیل مورد غضب وی واقع شده بود. در نهایت کمپ با اختلافی بیش از ۵۰ درصد به پیروزی رسید.

بنابراین انتخابات درون حزبی نشان داد که شاید در رقابت‌های تنگاتنگ، حمایت ترامپ به عنوان عاملی موثر ظاهر شود اما در سایر ایالت‌هایی که اکثریت اعضای حزب بر نامزدی خاص اجماع دارند چندان تعیین‌کننده نیست. با این وجود نباید تصور کرد که در انتخابات درون حزبی حزب جمهوری خواه، رقابت میان نامزد طرفدار ترامپ و نامزد مخالف ترامپ بوده است. گفتمان ترامپ همچنان بر این حزب مسلط است و به دلیل مقبولیت این گفتمان در حزب جمهوری خواه، وعده‌های نامزدها حول این گفتمان مطرح می‌شود. به همین دلیل برخی استراتژیست‌های جمهوری خواه معتقدند ترامپ در حمایت از نامزدها در بعضی ایالات دچار اشتباه محاسباتی شده است و اساساً وی نیازی به اثبات اثرگذاری خود در حزب ندارد. به باور آنها ترامپ به جای درگیری با بخشی از اعضای حزب باید از تصمیم جمعی حزب حمایت کند.

طبق نظرسنجی موسسه مورنینگ کانسالز محبوبیت ترامپ در میان جمهوری خواهان در ایالاتی که او به حمایت از برخی نامزدهای خاص پرداخته اندکی کاهش یافته است. بر اساس این نظرسنجی در آوریل ۲۰۲۲، محبوبیت ترامپ در حزب جمهوری خواه، در ایالت جورجیا ۸۶ درصد، ایالت کارولینای شمالی ۸۷ درصد، اوهایو ۸۰ درصد و پنسیلوانیا ۷۷ درصد بوده است. این در حالی است در ژانویه ۲۰۲۱، محبوبیت ترامپ در دو ایالتی که به طرفداری از برخی نامزدها پرداخت یعنی جورجیا و اوهایو به ترتیب ۸۹ درصد و ۸۱ درصد بود. سطح نارضایتی نیز در جورجیا از ۱۰ به ۱۴ و در اوهایو از ۱۷ به ۱۹ افزایش داشته است.

برخی ناکامی‌های دولت بایدن در عرصه سیاست داخلی و خارجی به مستمسکی برای حمله ترامپ به این دولت بدل شده‌اند.

انتخابات میان‌دوره‌ای و آینده سیاسی ترامپ

انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و فرمانداری‌ها از اهمیت بالایی برای هر دو حزب اصلی آمریکا برخوردار است. حزب دموکرات می‌خواهد اکثریت

مجلس نمایندگان و سنارا حفظ کرده تا دولت بایدن بتواند وعده‌های خود را از طریق این دو مجلس پیگیری کرده و زمینه حفظ کاخ سفید در سال ۲۰۲۴ ایجاد شود. حزب جمهوری خواه نیز در تلاش است با پیروزی در این انتخابات، دولت بایدن را عملاً ناکام گذاشته تا شرایط را برای پیروزی یک جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری فراهم کند. طبق نظرسنجی‌ها جمهوری خواهان شانس بالایی برای کسب اکثریت مجلس نمایندگان دارند و احتمال در اختیار گرفتن مجلس سنای نیز توسط آنها قابل توجه است. اگر دونالد ترامپ به فکر بازگشت مجدد به کاخ سفید باشد پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات را پلی برای رسیدن به این هدف می‌بیند. تحرکات بسیار ترامپ در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از تمایل ترامپ برای حضور مجدد در انتخابات ریاست جمهوری در نظر گرفت.

پس از انتخابات میان‌دوره‌ای به تدریج باید منتظر آغاز فعالیت‌ها و اعلام کاندیداتوری برای انتخابات ریاست جمهوری باشیم. در صورت پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای، دونالد ترامپ

مهمترین هدف
ترامپ از کنگشگری
در جریان انتخابات
میان‌دوره‌ای را می‌توان
تحکیم جایگاه خود در
حزب جمهوری خواه
دانست.

می‌تواند با خیالی آسوده به دنبال بازگشت مجدد به کاخ سفید باشد تا کار ناتمام خود را تکمیل کند. البته ترامپ ترجیح می‌دهد افراد وابسته به خود را در انتخابات به پیروزی برساند تا هم قدرت خود را به رخ بکشد و هم نفوذ و اثرگذاری خود را در ایالات

افزایش دهد تا از این نفوذ در بزنگاه‌هایی همچون انتخابات ریاست جمهوری بهره ببرد. در هر صورت، پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات امسال، موانع بر سر راه برنامه‌های دولت بایدن را افزایش داده و می‌تواند عملاً آن دولت را فلج کند. در آن صورت، راه برای پیروزی یک جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری بیش از پیش فراهم می‌شود.

احتمال نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری

سوالی که مطرح می‌شود آن است که ترامپ چه در سر دارد و چه آینده‌ای را برای خود متصور است؟ تحرکات وی پس از خروج از کاخ سفید نشان داده است که او تلاش دارد خود را در فضای سیاسی و رسانه‌ای آمریکا زنده نگه دارد. همچنان حفظ نفوذ در حزب نیز برای وی از اهمیت بالایی برخوردار است و از سوی دیگر به دنبال پیروزی نامزدهای نزدیک به خود و در کل نامزدهای جمهوری خواه در انتخابات میان‌دوره‌ای است. بر این اساس این تحولات نشان می‌دهد که ترامپ همچنان نقش تأثیرگذاری برای خود در آینده قائل است.



در سال ۲۰۲۴ را دارد و با توجه به معضلاتی که دولت بایدن با آن روبرو است و با عنایت به نظرسنجی‌ها، اگر رقابت ترامپ و بایدن در سال ۲۰۲۴ نیز تکرار شود نتایج می‌تواند به گونه‌ای متفاوت از انتخابات ۲۰۲۰ رقم بخورد. در ماه‌های گذشته، اظهارات ترامپ در قبال ایران محدود به انتقاد از مذاکرات وین و تمایل

انتخابات درون‌حزبی نشان داد که شاید در رقابت‌های تنگاتنگ، حمایت ترامپ به عنوان عاملی موثر ظاهر شود اما در سایر ایالت‌هایی که اکثریت اعضای حزب بر نامزدی خاص اجماع دارند چندان تعیین‌کننده نیست.

دولت بایدن به احیای توافق بوده است. با شرایط کنونی در صورت ریاست جمهوری مجدد ترامپ، سیاست آمریکا در قبال ایران شباهت بسیاری با سیاست سال‌های اخیر، مبنی بر تداوم فشارهای حداکثری و تلاش برای ایجاد محوری ضد ایرانی در منطقه با مشارکت اسرائیل، خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با وجود آنکه برخی از جمهوری خواهان به دنبال آن هستند که از نقش دونالد ترامپ در حزب بکاهند اما شواهد نشان می‌دهد که او همچنان پرنفوذترین شخص محسوب می‌شود. همین جایگاه او را تشویق می‌کند که بار دیگر شانس خود را برای رسیدن به ریاست جمهوری امتحان کند. به نظر می‌رسد با توجه به میزان نارضایتی مردمی از عملکرد دولت بایدن، این وسوسه ترامپ بیش از پیش افزایش یابد. تحرکات وی در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای رانیز باید در این راستا ارزیابی کرد. با توجه به تجربه سال‌های گذشته، او سعی خواهد کرد هر رقیبی در داخل حزب را با روش‌های خاص خود از میدان به در کند. با این همه، گفتمان دونالد ترامپ، بر حزب جمهوری خواه سیطره دارد و وعده‌های نامزد‌های جمهوری خواه در راستای گفتمان ترامپ است. احتمال بازگشت ترامپ به کاخ سفید موضوعی است که ناظران و سیاستمداران جهان باید آن را جدی تلقی کنند و ایران نیز باید خود را برای چنین سناریویی آماده کند.

حتی اگر خود ترامپ نامزد ریاست جمهوری نشود، «ترامپ‌سیسم» گفتمان غالب حزب جمهوری خواه خواهد بود.

می‌توان شانس نامزدی مجدد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری را بالا دانست. جاه طلبی‌های ترامپ در کنار انگیزه برای انتقام، احتمال نامزدی را افزایش می‌دهد. سفرهای متعدد به ایالت‌های مختلف این فرصت را در اختیار وی قرار می‌دهد که علاوه بر حفظ طرفداران پیشین، پایگاه رأی خود را هر چند اندک گسترش دهد و

همچنین این امکان فراهم می‌شود که برای تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری آماده شده و کمک‌های مالی جذب کند. حتی اگر خود ترامپ نامزد ریاست جمهوری نشود، «ترامپ‌سیسم» گفتمان غالب حزب جمهوری خواه خواهد بود. در این صورت او سعی خواهد کرد همسوترین نامزد و شاید یکی از مقامات دولت پیشین خود را به عنوان نامزد معرفی کرده و از وی حمایت کند. اما تجربه نشان می‌دهد احتمال اینکه ترامپ به شخص دیگری به جز خود اعتماد کند پایین است.

ایران و آینده سیاسی ترامپ

دولت ترامپ با این امید از توافق هسته‌ای خارج شد که با مذاکره مجدد با ایران بتواند به توافقی جدید دست یابد. ایران نیز به دلیل آنکه عضوی از توافق هسته‌ای بود و با دولت آمریکا و نه حزب خاصی از آن کشور به توافق رسیده بود با مذاکره با دولت ترامپ مخالفت کرد. به نظر می‌رسد در موضوع ایران، میان ترامپ و سایر جناح‌های حزب جمهوری خواه اختلاف نظری وجود نداشته باشد. بنابراین چه ترامپ و چه هر فرد جمهوری خواه دیگری به ریاست جمهوری برسد رویکرد آنها در قبال ایران یکسان خواهد بود. برخی جمهوری خواهان ارشد گفته‌اند در صورت بازگشت آمریکا به توافق هسته‌ای، در هر دولتی که یک جمهوری خواه رئیس آن باشد، آمریکا مجدداً از آن خارج خواهد شد.

بنابراین آنچه که در ارتباط با ایران و آینده سیاسی ترامپ از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود این است که ترامپ بیش از هر جمهوری خواه دیگری شانس رسیدن به ریاست جمهوری

توقف مذاکرات هسته‌ای؟

ابعاد و پیامدها



گفتگوهای ایران با دیگر اعضای برجام در وین از اسفند ۱۴۰۰ به حالت تعلیق درآمده و تلاش‌ها برای تداوم آن، تاکنون نتیجه‌ای نداشته است.



احسان

کیانی

کارشناس

سیاست خارجی

زمینه توقف مذاکرات

مهمترین اختلاف نظر کنونی، مسأله حذف سپاه پاسداران از فهرست «سازمان‌های تروریستی خارجی» است. گرچه مسائل دیگری مانند تضمین، راستی‌آزمایی و دیگر تحریم‌های غیرهسته‌ای نیز مورد اختلاف است. آمریکا در این خصوص خواستار کسب امتیازی منطقه‌ای است. در حالی که ایران تن به چنین امری نمی‌دهد. زیرا در آن صورت برجام را به مسائل منطقه‌ای تعمیم داده و به فرمول دریافت امتیاز ایجابی در قبال فشار و محدودیت سلبی، مشروعیت می‌دهد. در واقع تضمین‌گر تداوم فشارها علیه ایران خواهد بود.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در واکنش به دو طرح سنا علیه احیای توافق هسته‌ای که نیمه اردیبهشت ۱۴۰۱ به تصویب رسید، بیان داشت که کاخ سفید به طور یکسان برای موفقیت یا ناکامی مذاکرات وین آمادگی دارد. انریکه مورا، معاون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و شیخ تمیم امیر قطر نیز برای گشودن مسیر مذاکرات در اواخر اردیبهشت‌ماه به تهران سفر کردند. این یادداشت با ارزیابی تحولات اخیر مذاکرات وین و بن‌بست کنونی، به بررسی روندهای مؤثر بر مذاکرات و سناریوهای احتمالی ناشی از تداوم بن‌بست گفتگوها می‌پردازد.

روندهای مؤثر بر مذاکرات

با توجه به رخداد‌های کنونی می‌توان چهار روند را بر فرآیند مذاکرات مؤثر دانست.

جنگ اوکراین: متأثر از نبرد اوکراین مخالفت‌های

داخلی آمریکا با احیای توافق هسته‌ای تشدید شد. زیرا از منظر سیاست‌گذاران ایالات متحده، رفع تحریم‌های ایران، به تقویت بلوک رقبای آمریکا منجر می‌شود. چنان‌که مارک دو بووینتز، از مدیران بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در یادداشتی بیان داشت: «پس از حمله به اوکراین، جهان تغییر کرده است.

برخی کارشناسان بیان می‌کنند که ایران باید خواسته آمریکا مبنی بر اجتناب از انتقام ترور سردار سلیمانی را بپذیرد. در مقابل آمریکا ضمن حذف سپاه از این فهرست، گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره «ماهیت غیرقانونی» ترور سردار سلیمانی را تأیید

کند. در حالی که اولاً صرف نظر کردن ایران از تحقق وعده انتقام بر اعتبار جمهوری اسلامی در محور مقاومت تأثیر منفی خواهد داشت. ثانیاً تأیید گزارش سازمان ملل از سوی دولتی که حتی قطعنامه مصوب شورای امنیت را اجرا نمی‌کند، امتیاز قابل‌ذکری نیست.

مهمترین اختلاف نظر کنونی، مسأله حذف سپاه پاسداران از فهرست «سازمان‌های تروریستی خارجی» است. گرچه مسائل دیگری مانند تضمین، راستی‌آزمایی و دیگر تحریم‌های غیرهسته‌ای نیز مورد اختلاف است.



اکنون [توافق هسته‌ای] به تضعیف نظم جهانی به رهبری آمریکا کمک می‌کند. اکنون زمان بازدارندگی و نه تقویت قدرت‌های سرکش است. تأثیر دیگر جنگ اوکراین، کاهش انگیزه مسکو برای میانجی‌گری میان ایران و کشورهای غربی در مذاکرات هسته‌ای است. امری که نماینده روسیه در سازمان‌های بین‌المللی بر آن صحنه گذاشته است.

در صورتی که گفتگوهای ایران با عربستان و در مرتبه دیگر امارات به نحوی پیش برود که به عادی‌سازی روابط و گشایش سفارت‌خانه‌های طرفین منجر شود، می‌تواند از میزان لابی‌گری‌های ریاض و ابوظبی در واشنگتن علیه احیای توافق هسته‌ای بکاهد.

دارند. به نظر می‌رسد در صورتی که موقعیت حزب جمهوری خواه در نظرسنجی‌ها و افکارسنجی‌های پیش از انتخابات کنگره بهبود یابد، ممکن است همراهی بخش بیشتری از دمکرات‌ها را علیه ایران چه در مجلس نمایندگان و چه در سنا کسب کنند و بدین ترتیب تمایل کاخ سفید به تعامل با ایران کاهش خواهد یافت.

انتخابات کنگره: انتخابات کنگره اولین محک قدرت دو حزب پس از استقرار بایدن است. تاکنون نظرسنجی‌ها اغلب از کاهش محبوبیت بایدن حکایت

گفتگوهای منطقه‌ای: در صورتی که گفتگوهای ایران با عربستان و در مرتبه دیگر امارات به نحوی پیش برود که به عادی‌سازی روابط و گشایش سفارت‌خانه‌های



نشود. ایالات متحده سعی می‌کند با ترغیب مشتریان نفت ایران به کاهش خرید از ایران، فشارهای اقتصادی را افزایش دهد.

توافق موقت: ایران و آمریکا آن چه تاکنون در جریان مذاکرات حاصل شده را به طور موقت معیار اقدامات آتی خود قرار می‌دهند.

ایران به تدریج غنی‌سازی را تا ۲۰ درصد کاهش دهد و در آن سطح نگاه دارد و دولت بایدن نیز ضمن آزادسازی اموال بلوکه‌شده، معافیت‌هایی به خریداران نفت ایران ارائه دهد. تهران و واشنگتن تصمیم‌گیری درباره موارد اختلافی را به زمانی دیگر موکول می‌کنند.

جمع‌بندی

ایران با متنوع‌سازی مبادی دریافت کالاهای اساسی و تثبیت نرخ ارز می‌تواند مسیری مناسب در راستای کاهش اثر تحریم‌ها بگشاید. در عین حال که ضمن استقبال از میانجی‌گران و گفتگو با آنان، مانع از انزوای دیپلماتیک خود شود. تداوم مذاکرات منطقه‌ای با عربستان و امارات نیز می‌تواند اهرم‌های فشار نومحافظه‌کاران جمهوری خواه و هسته مرکزی حزب دمکرات علیه ایران را تضعیف کند. یکی از پیشنهادات ایران می‌تواند حذف برچسب تروریستی از نیروی سنتکام طبق مصوبه مجلس، در قبال حذف سپاه از فهرست مذکور در وزارت خارجه آمریکا باشد. امری که می‌تواند نشان‌گر ابتکار عمل دیپلماتیک ایران باشد.

ایران با متنوع‌سازی مبادی دریافت کالاهای اساسی و تثبیت نرخ ارز می‌تواند مسیری مناسب در راستای کاهش اثر تحریم‌ها بگشاید. در عین حال که ضمن استقبال از میانجی‌گران و گفتگو با آنان، مانع از انزوای دیپلماتیک خود شود.

طرفین منجر شود، می‌تواند از میزان لابی‌گری‌های ریاض و ابوظبلی در واشنگتن علیه احیای توافق هسته‌ای بکاهد و مخالفان توافق چه در میان جمهوری خواهان و چه دمکرات‌ها کمتر می‌توانند به ضرورت حفظ تحریم‌ها برای جلب رضایت متحدان آمریکا در غرب آسیا استناد کنند.

اصلاحات اقتصادی: اقدامات دولت در حذف

ارزهای ترجیحی و بازتوزیع بارانه‌ها می‌تواند بر مسیر مذاکرات تأثیر بگذارد. بروز نارضایتی‌های اجتماعی و آشوب‌های خیابانی ممکن است بهانه‌ای برای تصویب تحریم‌هایی با برچسب «نقض حقوق بشر» علیه ایران فراهم کند. امری که فضای مذاکرات را پیچیده‌تر و هزینه تعامل را بیشتر می‌کند. همچنین در صورت کاهش تأثیر تحریم‌ها بر نرخ ارز و نحوه تأمین کالاهای اساسی، ایران انگیزه بیشتری برای مقاومت کسب خواهد کرد. بدین ترتیب در میان سیاست‌گذاران آمریکا، این توجیه که تحریم‌ها برای مهار ایران اعمال می‌شود تضعیف می‌شود.

سناریوهای توقف مذاکرات

در صورتی تداوم توقف مذاکرات، می‌توان سه سناریو را محتمل دانست.

بازی جوجه: ایران به گسترش غنی‌سازی بیش از ۶۰ درصد اقدام می‌کند. آمریکا تحریم‌هایی با برچسب‌های «ضد تروریسم» یا «نقض حقوق بشر» علیه نهادهای اقتصادی و یا ارگان‌های نظامی اعمال کرده و هر یک در انتظار عقب‌نشینی دیگری خواهد بود. از این وضعیت می‌توان تحت عنوان بازی جوجه نام برد که هر یک از طرفین به دنبال استفاده از ابزارها و افزایش فشار بر طرف مقابل است.

انجماد مذاکرات: طرفین به یک «وضعیت برزخی» عادت می‌کنند. به این نحو که نه ایران برنامه هسته‌ای خود را گسترش دهد و نه آمریکا متقابلاً به میزان و شدت تحریم‌ها بیفزاید و در عین حال توافقی نیز حاصل

خورشید در شعاع



نظم جدید بین‌المللی و

گام دوم انقلاب



رسول
صادقی
پژوهشگر
مسائل سیاسی

تلاش این مقاله، بررسی آراء صاحب نظران در خصوص تغییرات نظام بین‌الملل و تطبیق آن با مفاهیم موجود در بیانیه گام دوم و دیگر بیانات رهبر معظم انقلاب است.

بازیگران نظام بین‌الملل همواره پیش‌بینی آینده را امری لازم می‌دانند تا بلکه از این راه، هم‌کنش‌ها و هم‌واکنش‌های خود را تعیین کنند و هم‌مختصات آتی نظام جهانی را با هدف حفظ امنیت و منافع خود، مورد شناسایی قرار دهند. بنا به اذعان اندیشمندان روابط بین‌الملل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهان عملاً به صورت تک‌قطبی اداره شده و به‌رغم حضور چین، روسیه و اتحادیه اروپا در برخی از رقابت‌های جهانی، آمریکا تا سال‌های اخیر با فاصله بسیار، قدرت برتر در نظام جهانی بوده است.

اما در سال‌های اخیر، رهبران دنیا و کارشناسان خبره با توجه به نوع و سرعت تحولات، خبر از ایجاد تغییر در ساختار نظام بین‌الملل می‌دهند. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در دیدار با جمعی از دانشجویان پیرامون تحولات جاری بین‌المللی از جمله جنگ اوکراین به این موضوع اشاره و فرمودند: «امروز جهان در آستانه یک نظم جدید بین‌المللی است که این نظم، بعد از دوران نظم دوقطبی جهان و نظریه نظم جهان تک‌قطبی در حال شکل‌گیری است که البته در این دوره آمریکا روز به روز ضعیف‌تر شده است.»

مروری بر تغییرات نظام بین‌الملل

ساختار نظام بین‌الملل در طول تاریخ دستخوش تحولات گوناگونی بوده است و در هر برهه‌ای از تاریخ،

بنابراین در این مقاله ابتدا به صورت مختصر به تحولات سده اخیر نظام بین‌الملل و بحران اوکراین که بسیاری از کارشناسان این بحران را یکی از نشانه‌های نظم جدید بین‌المللی قلمداد می‌کنند، پرداخته و در ادامه ویژگی‌های این نظم جدید را بررسی کرده و این تحولات و ویژگی‌ها را با مفاهیم موجود در بیانیه گام دوم مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

مورد مذاقه قرار خواهیم داد.



نظام‌های خاصی در پی حمایت معنوی و پشتیبانی ذهنی مکاتبی خاص، تحولات بین‌المللی را شکل می‌دهند. در قرن گذشته میلادی نیز درگیری اصلی میان سه مکتب کمونیسم، فاشیسم و نازیسم، لیبرالیسم در جهت کسب قدرت و ارتقای اندیشه‌های نظامی و عملی خودشان به وجود آمد. در جنگ جهانی دوم مکتب فاشیسم و نازیسم از گردونه رقابت خارج شدند تا رقابت میان دو مکتب باقیمانده در جهت جهانی کردن افکار و آمال خود در طول دوران جنگ سرد صورت پذیرد ولی این رقابت نیز در نهایت در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سردمدار مکتب کمونیسم به پایان رسید. از ابتدای دهه ۹۰ میلادی عرصه روابط بین‌الملل، فضا و مکان فکری و عملکردی خود را تنها در اختیار مکتب سرمایه‌داری لیبرالیسم به رهبری ایالات متحده آمریکا داد.

تقریباً نزدیک به سه دهه است که نظام بین‌الملل در مسیر گذار به نظم جدید قرار دارد. باید گفت که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، همچنان نظام بین‌الملل در مسیر گذار به نظم جدید است؛ هنوز هم این نظم در حال شدن بوده و تثبیت نشده است. یک جانبه‌گرایی افراطی در دوره ترامپ و خیزش چین، شرایط را به سمت واگرایی بیشتر در نظام بین‌الملل برده است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی نظمی که در حال شکل‌گیری است یک نظم «دو چند قطبی» است.

جنگ اوکراین و تأثیر آن بر نظام بین‌الملل

در خصوص بحران اوکراین و تأثیر آن بر نظام بین‌الملل تاکنون نظرات مختلفی ارائه شده است. یک سخن قابل تأمل در این خصوص این است که: «اگر روسیه در جنگ اوکراین، پیروز بلامنازع هم شود، باز هم

نباید در سهم این پیروزی در تغییر نظم بین‌المللی، مبالغه شود؛ همان گونه که تقلیل آن به یک نبرد معمول در جهان نیز خطایی راهبردی است. تغییر نظم، نتیجه یک فرآیند زمان‌بر با پرونده‌های متعدد و البته آزردهنده برای قدرت

برتر است».

نظر دیگر این است که حمله روسیه به اوکراین از جمله تغییرات در جهت حرکت به سمت نظم جدید بین‌المللی است. جنگ اوکراین نشان داد که اروپا به لحاظ امنیتی با چالش اساسی مواجه است. ضعف و شکاف در ناتو کاملاً هویدا است و از طرفی دیگر، اروپایی‌ها به این نتیجه رسیدند که باید به لحاظ امنیتی و قدرت نظامی به خود متکی باشند، زیرا آمریکا قابل اتکا نیست. آمریکا حاضر به مداخله در اوکراین نشد و این برای اروپایی‌ها یک چالش اساسی محسوب می‌شود. تحولات اوکراین بیشترین چالش را هم به لحاظ مهاجرت و ناامنی اجتماعی و هم به لحاظ انرژی و مسائل امنیت برای اروپا ایجاد کرده است.

برخی از ناظران و کارشناسان سیاست بین‌الملل نیز نگاه متفاوتی به این بحران دارند و معتقدند که جنگ اوکراین و حمله نظامی روسیه به این کشور، بحرانی حاد برای نظم بین‌الملل و یک نقطه عطف برای نظام بین‌الملل است که می‌تواند منجر به تحولات و تغییرات عمده‌ای در نظم و نظام جهانی شود. در این میان محسن شریعتی‌نیا معتقد است: «در تصویر کلان، بحران‌های سیاست بین‌الملل فزاینده هستند. «لحظه تک‌قطبی» به پایان رسیده و توزیع قدرت دو قطبی در حال تثبیت است».

ویژگی‌های نظم جدید بین‌المللی از منظر رهبر انقلاب و صاحب‌نظران

نظم جدیدی که رهبر انقلاب از آن نام بردند چه ویژگی‌هایی می‌تواند داشته باشد یا باید داشته باشد؟ با مذاقه در بیانیه گام دوم می‌توان به این یافته دست پیدا کرد که نظم مطلوب در جهان باید ویژگی‌هایی داشته باشد که سبب امنیت و عدالت در نظام بین‌الملل گردد.

از این رو چهار مفهوم «ارائه شعارهای انسانی و فطری»، «مرزبندی با دشمن»، «تمدن نوین اسلامی به‌مثابه چشم‌انداز مطلوب» و «دوگانه جدید اسلام و استکبار» تماماً در بیانیه گام دوم مطرح گردیده است.

تحولات اوکراین
بیشترین چالش
را هم به لحاظ مهاجرت
و ناامنی اجتماعی و هم
به لحاظ انرژی و مسائل
امنیتی برای اروپا ایجاد
کرده است.

۲. تغییر در توزیع توانمندی‌ها

روندهایی مانند «انتقال مرکز ثقل قدرت» از غرب به شرق، طبعاً موجب «تغییر در توزیع توانمندی‌ها» و نهایتاً تغییر در جایگاه کشورها خواهد شد. در این چارچوب بر مبنای توانمندی‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، کشورهایمانند آمریکا که در رأس هرم قرار داشتند در حال سقوط به رده‌های پایین‌تر هستند و این نقطه عطف شکست تلاش‌های بیش از دو دهه ایالات متحده برای ایجاد و استقرار نظم بین‌المللی آمریکامحور محسوب می‌شود.

۳. نقش‌یابی و نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور

مهم‌ترین ویژگی نظم جدید بین‌المللی که در حال تولد و تکوین است، نقش‌یابی و نقش‌آفرینی بازیگران نوظهوری است که توانسته‌اند جایگاه قابل توجهی را در معادلات سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به دست آورند. بدون شک جمهوری اسلامی ایران یکی از این قدرت‌هاست که توانسته با ایجاد زیرساخت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح منطقه غرب آسیا، نقش‌آفرینی مؤثری در تحولات و معادلات آن داشته است. به هر ترتیب نقش‌یابی و نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور یکی از واقعیات نظم بین‌المللی در حال شکل‌گیری است و کشورها به هر میزان که بتوانند مؤلفه‌های قدرت ملی خود را تنوع بخشیده و تقویت کنند، خواهند توانست از قدرت تأثیرگذاری بالایی نیز برخوردار باشند.

تحلیلگر برجسته غرب نیز در آخرین کتاب خود به نام «نظم جهانی» می‌نویسد: «هم‌اکنون که نظم بین‌المللی در حال چرخش از یک سیستم به سیستمی دیگر است، جهان در معرض بزرگ‌ترین خطر خود قرار دارد» وی اضافه می‌کند: «موانع دارند یکی یکی از بین می‌روند و میدان عمل برای پرهزینه‌ترین مدعاها و سنگدل‌ترین بازیگران باز است. این سیر آشوب‌ها آن قدر پیش می‌رود تا اینکه نظم جدید در جهان برقرار شود».

با مذاقه در بیانیه
گام دوم می‌توان به
این یافته دست پیدا کرد
که نظم مطلوب در جهان
باید ویژگی‌هایی داشته
باشد که سبب امنیت و
عدالت در نظام بین‌الملل
گردد.

این مفاهیم ماهیت انتقادی انقلاب اسلامی را در قالب یک جریان همسو با تحولات و ساختار نظام بین‌الملل مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای اسلامی، نظامات ناعادلانه بین‌الملل را در طول چهار دهه حیات سیاسی خویش مورد انتقاد قرار داده و همواره سعی نموده با تقابل عملی-نظری و اتخاذ مواضع تجدیدنظرطلبانه به وضع موجود واکنش نشان دهد. هژمون‌های بین‌المللی، قدرت‌های مسلط و در رأس آن آمریکا را قادر نمود نظم حاکم در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی، ایدئولوژیکی و اقتصادی را در راستای منافع خود مصادره به مطلوب نمایند و دیگر قدرت‌های متوسط و عمدتاً ضعیف با کمترین مقاومت آن را بپذیرند و تن به استثمار و قبول سلطه دهند. جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین جریان فکری مخالف این نظم کنونی محسوب می‌گردد، مواضع رهبران سیاسی و نیز جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره در پی تحقق نظم جدید بین‌المللی در جهان است.

برای نظم جدید بین‌المللی از سوی نویسندگان و تحلیلگران، ویژگی‌هایی ذکر شده است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. بقای وضعیت آنارشی و امل خودیاری

گفتنی است که مراد از تغییر در نظم بین‌المللی به صورت دقیق‌تر، تغییر در هندسه نظم کنونی است و گرنه ویژگی‌های اساسی نظام بین‌الملل مانند «دولت‌محوری» دست‌نخورده باقی خواهند ماند. لذا این گونه می‌توان گفت که آنارشی به معنی «فقدان اقتدار مرکزی»، به عنوان ویژگی مسلط نظام بین‌الملل باقی خواهد ماند و موضوع تأمین امنیت از طریق اتکای به خود، همچنان دغدغه اصلی و اساسی کشورها در نظم بین‌المللی جدید خواهد بود. ایالات متحده آمریکا دیگر

مانند گذشته مرکز ثقل قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی نیست و قدرت‌های نوظهور اقتصادی، سیاسی، نظامی در شرق به شمول کشورهایی مانند چین و اتحادیه‌های اقتصادی مانند «آ.سه. آن» نیز در شکل‌دهی به معادلات جهانی سهم چشم‌گیری دارند.





الزامات جمهوری اسلامی ایران در نظم جدید بین المللی با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب

ایران یکی از مهم ترین کشورهای مخالف نظم جهانی موجود محسوب می شود و جهت گیری های سیاست خارجی آن در چهل سال اول نشانگر این مخالفت با وضع موجود است. از سویی، رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم به تبیین چشم انداز چهل سال دوم

جمهوری اسلامی پرداخته که طرح برخی مسائل نظیر ابتدای انقلاب ایران بر تمدن و ارزش های دینی، تأکید بر عدم جدایی دین از سیاست، تأکید بر ناکامی سردمداران گمراهی و ستم چپ و راست مدرنیته، نشانگر انتقاد به هنجارهای حاکم بر نظام بین الملل است. ایشان در تبیین آغاز عصر جدید چنین می فرمایند: «آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی برد، انقلاب اسلامی ایران با قدرت

و شکوه پایه میدان نهاد؛ چارچوب ها را شکست؛ کهنگی کلیشه ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه گون برای خفه کردن آن، هر چه کردند به اجل محتوم خود نزدیک تر شدند».

آنچه مهم می تواند باشد عدم وابستگی سیاسی جمهوری اسلامی ایران به ابرقدرت ها در پروسه ایجاد نظم جدید در نظام بین الملل است. موضوعی که در

بیانات رهبران و مسئولین نظام از گذشته (صحیفه نور و...) تاکنون (بیانیه گام دوم) بارها اعلام شده است. به اذعان کارشناسان در صورت رفع آسیب ها و شناخت بهتر فرصت ها، می توانیم نقش مؤثر و جایگاه قابل قبولی در نظام بین الملل داشته باشیم. اما در نقطه مقابل، قدرت های منطقه ای مانند جمهوری اسلامی ایران اگر در این دوران فعال نباشند و تلاش

رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم به تبیین چشم انداز چهل سال دوم جمهوری اسلامی پرداخته که طرح برخی مسائل نظیر ابتدای انقلاب ایران بر تمدن و ارزش های دینی، تأکید بر عدم جدایی دین از سیاست، تأکید بر ناکامی سردمداران گمراهی و ستم چپ و راست، نشانگر انتقاد به هنجارهای حاکم بر نظام بین الملل است.

اما درخشان دارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با مطالعه مطالب مختلف در خصوص تغییرات نظام بین‌الملل و بیانیه گام دوم انقلاب این نتیجه حاصل گردید که اکنون صدای واحدی از طرف تحلیلگران سطح کلان نظام بین‌الملل به گوش می‌رسد و آن بالا رفتن سرعت تحولات است که در آینده نزدیک به «نظم جدید بین‌المللی» منتج خواهد شد. بیانیه گام دوم در خصوص نظم نوین جهانی

به موضوعاتی اشاره کرده که در دهه اخیر نقل محافل علمی در شرق و غرب عالم است. نهضت‌های بیداری اسلامی، شکست سیاست‌های آمریکا و متحدانش در غرب آسیا، ظهور جبهه مقاومت از مواردی است که رهبر انقلاب این حوادث را منتج به افول آمریکا و تغییر در نظام بین‌الملل می‌دانند.

با مداخله در بیانیه گام دوم می‌توان به این یافته دست پیدا نمود که نظم مطلوب در جهان باید ویژگی‌هایی داشته باشد که سبب امنیت و عدالت در نظام بین‌الملل گردد. بقای وضعیت آنارشی و اصل خودیاری، تغییر در توزیع توانمندی‌ها و نقش‌یابی و نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور از دیگر ویژگی‌های نظم جدید است که در این مقاله به آن اشاره شده است. در پایان به برخی از الزامات ایران در جهت کسب جایگاه مناسب در نظم جدید بین‌المللی اشاره شد که این موارد برگرفته از بیانات رهبری و نظرات دیگر تحلیلگران است.

در الزامات نقش‌آفرینی در نظم جدید جهانی، به حداقل رساندن تنش به‌ویژه با همسایگان، زدودن موانع تولید و تجارت و پرهیز از افتادن در دام صف‌آرایی میان قدرت‌های بزرگ در صدر اولویت‌هایی قرار دارند که مقدمات پیمودن این راه دشوار اما تعیین‌کننده را فراهم می‌آورد.

برای تأمین منافع و امنیت ملی خود را به درستی و مناسب با شرایط نظم جدید انجام ندهند به حاشیه‌رانده خواهند شد. در پایان این مقاله اشاره ای خواهیم داشت به مهم‌ترین الزامات، نظرات و نکات رهبر انقلاب و دیگر تحلیلگران در خصوص ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران در نظم جدید بین‌المللی:

۱- واقعیات جهان و منطقه را به درستی درک و از تحلیل غلط و واژگونه پرهیز کنیم.

۲- آمادگی برای نقش‌آفرینی در نظم جدید جهانی از طریق قوی‌تر کردن کشور. (از دیدگاه رهبر انقلاب، «علم و فناوری»، «اقتصاد» و «فرهنگ» سه عنصر کلیدی برای افزایش اقتدار کشور است.)

۳- در مقطع فعلی دستگاه دیپلماسی باید بتواند حضور فعال، هوشمندانه و مقتدرانه داشته باشد، جایگاه و استحکام جمهوری اسلامی در چندین ده سال آینده و در نظم جدید جهانی به‌عنوان جایگاهی بر جسته تثبیت می‌شود و گرنه در جهان پیش‌رو از موقعیت لازم برخوردار نخواهیم بود.

۴- جوانان مؤمن انقلابی کلید همه قفل‌ها؛ (گام دوم قرار است زمینه‌ای فراهم کند تا جوانان را وارد عرصه‌های مدیریت و پیشبرد اهداف نظام کند. این امر می‌تواند نقش مؤثر ایران در نظم جدید بین‌المللی را تسهیل کند.)

۵- در الزامات نقش‌آفرینی در نظم جدید جهانی، به حداقل رساندن تنش به‌ویژه با همسایگان، زدودن موانع تولید و تجارت و پرهیز از افتادن در دام صف‌آرایی میان قدرت‌های بزرگ در صدر اولویت‌هایی قرار دارند که مقدمات پیمودن این راه دشوار اما تعیین‌کننده را فراهم می‌آورد. مهم‌تر از این‌ها، تکیه و اعتماد به مردم به‌عنوان موتور محرکه رشد و توسعه ملی، جایی بی‌بدیل در آماده‌سازی ایران در حرکت به سوی آینده‌ای پرتلاطم



ترجمہ اختصاصی



دروک صحیح از جهانی زدایی



جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد و رئیس اسبق شورای مشاوران اقتصادی رییس جمهور آمریکا در یادداشتی منتشر شده در پراجکت سیندیکیت به اهمیت مدیریت مناسب روند جهانی زدایی و انتقاد از نشست داووس پرداخته است.



نویسنده:

جوزف
استیگلیتز
JOSEPH E.
STIGLITZ

برنده جایزه نوبل اقتصاد
و رئیس اسبق شورای
مشاوران اقتصادی
رییس جمهور آمریکا



مترجم:

احسان
کیانی
کارشناس
سیاست خارجی

ناگهان همه متوجه شده اند که حداقل برخی از مرزهای ملی، کلید توسعه اقتصادی و امنیت هستند.

این چرخش برای حامیان یک جهانی سازی مهارنشده، منجر به ناهنجاری شناختی شده است. زیرا مجموعه پیشنهادات سیاستی جدید، قوانین دیرینه نظام تجارت بین المللی را منحرف یا از بین خواهد برد. بسیاری از رهبران تجاری و سیاسی در داووس که نتوانستند پیشنهاد «شبکه متحدان» را با اصل تجارت آزاد و بدون تبعیض آشتی دهند، به سخنان مبتذل و ساده لوحانه متوسل شدند. در مورد اینکه چگونه و چرا همه چیز تا این حد اشتباه پیش رفته، یا در مورد استدلال ناقص و بیش از حد خوش بینانه ای که در دوران اوج

اولین نشست مجمع جهانی اقتصاد در بیش از دو سال گذشته به طور قابل توجهی با بسیاری از کنفرانس های قبلی داووس که از سال ۱۹۹۵ در آن شرکت کرده ام متفاوت بود. این تفاوت فقط در جایگزینی برف سفید و آسمان صاف ژانویه با پیست های اسکی بدون برف و نم باران ماه می نبود، بلکه نشست داووس که به طور سنتی متعهد به حمایت از جهانی سازی بود، در وهله اول بر ناکامی های این روند تمرکز کرده بود: اخلال در زنجیره های عرضه، تورم قیمت انرژی و مواد غذایی، وقواعد مالکیت معنوی که میلیارد ها نفر را بدون واکسن کووید-۱۹ رها کرد تا چند شرکت دارویی میلیارد ها دلار سود اضافی کسب کنند.

از جمله پاسخ های پیشنهادی به این مشکلات، بازگشت خط تولید به درون مرزها، شکل گیری «شبکه متحدان» و اعمال «سیاست های صنعتی برای افزایش ظرفیت های تولیدی کشور» بوده است. روزهایی که به نظر می رسید همه برای جهانی بدون مرز کار می کنند، به پایان رسیده است.

روزهایی که به نظر می رسیده همه برای جهانی بدون مرز کار می کنند، به پایان رسیده است. ناگهان همه متوجه شده اند که حداقل برخی از مرزهای ملی، کلید توسعه اقتصادی و امنیت هستند

جهانی شدن حاکم بود، مذاقه جدی و تأمل برانگیزی صورت نگرفته است. البته مشکل فقط جهانی شدن نیست. کل اقتصاد بازار ما از خود، ظرفیت مقابله با مشکلات را نشان نداد. مادر حالی خودروهایی را بدون لاستیک زاپاس ساختیم، که توجه کمی به شرایط ضروری

آینده داشتیم. تا زمانی که اقتصاد فقط با آشفتگی‌های جزئی مواجه بود، سیستم‌های موجود، بهنگام و دارای نوآوری‌های شگفت‌انگیزی بودند. اما این سیستم‌ها در مواجهه با تعطیلی‌های ناشی از کرونا، دچار بحران شده و کمبود عرضه وسیعی را ایجاد کردند. مانند زمانی که کمبود ریز تراشه‌ها منجر به کمبود خودروهای جدید شد.

همانطور که در کتابم در سال

۲۰۰۶ با عنوان «کارآمد کردن جهانی سازی» هشدار دادم، بازارها در زمینه «ریسک قیمت گذاری» به طور وحشتناکی عمل می‌کنند. به همان دلیلی که انتشار دی‌اکسید کربن رادر قیمت گذاری‌ها لحاظ نمی‌کنند. آلمان رادر نظر بگیرد که تصمیم گرفت اقتصاد خود را به گاز روسیه که آشکارا شریک تجاری غیر قابل اعتمادی است، وابسته کند. اکنون آلمان با پیامدهایی مواجه است که قابل پیش بینی بود و پیش بینی نیز شد.

همانطور که آدام اسمیت در قرن هجدهم تشخیص داد، سرمایه‌داری سیستمی خود-پایدار نیست، زیرا تمایل طبیعی سیستم بازار به انحصار است. با این حال، از زمانی که رونالد ریگان، رئیس‌جمهور ایالات متحده و مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیا، عصر «مقررات زدایی» را آغاز کردند، افزایش اقتدار متمرکز بازار در عموم عرصه‌ها و نه فقط در بخش‌های مطرح مانند تجارت الکترونیک و رسانه‌های اجتماعی، به هنجار بدل شده است. کمبود فاجعه‌بار شیر خشک در ایالات متحده در بهار [۲۰۲۲]، نتیجه انحصار طلبی بود. پس از اینکه

شرکت صنایع دارویی ابوت مجبور شد تولید خود را به دلیل نگرانی‌های ایمنی متوقف کند، آمریکایی‌ها متوجه شدند که این شرکت تقریباً نیمی از عرضه ایالات متحده رادر اختیار دارد.

پیامدهای سیاسی شکست‌های جهانی شدن نیز در نشست داووس نمایان بود. هنگامی که روسیه به اوکراین حمله کرد، کرملین بلافاصله و تقریباً در

بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه همچنین بر گرایش‌های ناسیونالیستی اروپا و آمریکا در فرآیند تولید واکسن کرونا اشاره می‌کنند، که از طریق مقررات مالکیت معنوی سازمان تجارت جهانی که ۳۰ سال پیش بر آنها تحمیل شده بود، حفظ شده است.

سراسر جهان محکوم شد. اما سه ماه بعد، بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه مواضع مبهم‌تری اتخاذ کردند. بسیاری از آنها به ریاکاری آمریکا در درخواست از روسیه برای پاسخگویی اشاره می‌کنند، در حالی که این کشور نیز در سال ۲۰۰۳ به بهانه‌های واهی به عراق حمله کرد.

بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه همچنین بر گرایش‌های ناسیونالیستی اروپا و آمریکا در فرآیند

تولید واکسن کرونا اشاره می‌کنند، که از طریق مقررات مالکیت معنوی سازمان تجارت جهانی که ۳۰ سال پیش بر آنها تحمیل شده بود، حفظ شده است. و این بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه هستند که اکنون بار سنگین قیمت‌های بالاتر غذا و انرژی را متحمل می‌شوند. این تحولات اخیر همراه با بی‌عدالتی‌های تاریخی سبب شده تا اعتبار حمایت غرب از دموکراسی و حاکمیت بین‌المللی قانون، خدشه‌دار شود.

در هر صورت، بسیاری از کشورهایی که از اقدامات آمریکا در پشتیبانی از دموکراسی حمایت نمی‌کنند دموکراتیک نیستند. اما سایر کشورها دموکراتیک هستند و جایگاه آمریکا در این نبرد توسط ناکامی‌های خود این کشور، متزلزل شده است: از نژادپرستی سیستمی و همزادپنداری دولت ترامپ با اقتدارگرایان گرفته تا تلاش‌های مداوم حزب جمهوری خواه در سرکوب نظام رأی‌گیری [در انتخابات] و منحرف کردن توجهات از هجوم به کنگره آمریکا در ششم ژانویه ۲۰۲۱.

بهبترین راه برای ایالات متحده، نمایش همبستگی

بیشتر با این بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه، از طریق کمک به آنها برای مدیریت هزینه‌های فزاینده غذا و انرژی است. این امر می‌تواند با تخصیص مجدد قاعده حق برداشت از دارایی ذخیره صندوق بین‌المللی پول و همچنین با حمایت جدی از معافیت بیماری کووید-۱۹ از قانون مالکیت معنوی

اگر ایالات متحده و اروپا می‌خواهند چهره‌ای از یک رهبری جهانی را به نمایش بگذارند، باید از همراهی با بانک‌ها و موسسات مالی که کشورها را به قبول بدهی‌هایی بیش از توان‌شان وسوسه کرده‌اند دست بکشند.



سازمان تجارت جهانی انجام شود. علاوه بر این، قیمت‌های بالای مواد غذایی و

انرژی احتمالاً باعث ایجاد بحران بدهی در بسیاری از کشورهای فقیر خواهد شد و نابرابری غم‌انگیز در همه‌گیری کرونا را تشدید می‌کند. اگر ایالات متحده و اروپا می‌خواهند چهره‌ای از یک رهبری جهانی را به نمایش بگذارند، باید از همراهی با بانک‌ها و موسسات مالی که کشورها را به قبول بدهی‌هایی بیش از توان‌شان و سوسه کرده‌اند دست بکشند.

پس از چهار دهه دفاع از جهانی‌شدن، واضح است که اجتماع داووس امور را به درستی مدیریت نکرده‌اند. جهانی‌سازی نوید می‌داد که کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به طور مشابه از رفاه بهره‌مند خواهند شد. اما همزمان با ثروتمند شدن غول‌های شرکتی در شمال جهانی، فرآیندهایی که می‌توانست وضعیت همه را بهتر کند، در عوض در همه جادشمنان تراشی کرد. «اقتصاد تراوشی»، که ادعا می‌کرد افزایش ثروت ثروتمندان به طور خودکار به نفع همه خواهد بود، یک کلاهبرداری بود. ایده‌ای که نه نظریه و نه شواهد محکمی نداشت.

نشست امسال داووس یک فرصت از دست رفته بود. این نشست می‌توانست فرصتی برای تأمل جدی در مورد تصمیمات و سیاست‌هایی باشد که جهان را به وضعیت کنونی رساند. اکنون که جهانی‌سازی به اوج خود رسیده، تنها می‌توان امیدوار بود که در مدیریت افول آن بهتر از مدیریتی که در هنگام صعود آن انجام دادیم،

عمل کنیم.



مقاله فوق صرفاً جهت اطلاع مخاطبان ترجمه شده است و ادعاهای مطرح شده در آن، مورد تأیید اندیشکده تبیین نمی‌باشد.



«Getting Deglobalization Right», in:

https://www.project-syndicate.org/commentary/deglobalization-and-its-discontents-by-joseph-e-stiglitz-05-2022?_a_la=english&_a_d=629624ec670bceee497021fa&_a_m=&_a=click&_s=&_p=homepage&_li=deglobalization-and-its-discontents-by-joseph-e-stiglitz-05-2022-&_pa=spotlight&_ps=&_ms=&_r

حضور نظامی فزاینده ترکیه

در اقلیم کردستان عراق



نویسنده:

یوسف
اسماعیل

YOUSIF ISMAEL



مترجم:

مهدی
آشنا

کارشناس

مسائل غرب آسیا



تحولات جدید، اسرائیل را به شریکی جذاب برای بازیگران منطقه در مشارکت‌های دوجانبه، تهاجمات مستمر ترکیه در اقلیم کردستان عراق بخشی از استراتژی گسترده‌تر منطقه‌ای و توسعه‌طلبی این کشور و سیاستی است که کردستان عراق باید درازمدت با آن دست‌وپنجه نرم کند.

مقدمه مترجم

انجمن فکرة موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک مقاله‌ای به قلم یوسف اسماعیل مدیر موسسه کردی واشنگتن منتشر کرده است که به سیاست ترکیه در قبال کردستان عراق و جایگاه این سیاست در رویکرد کلی منطقه‌ای ترکیه می‌پردازد. نویسنده حملات مستمر ترکیه به کردستان عراق را بخشی راهبرد گسترده‌تر منطقه‌ای و توسعه‌طلبی این کشور می‌داند و معتقد است نفوذ و دخالت ترکیه در داخل عراق همچنان روبه افزایش است و به‌ویژه به دلیل فقدان وحدت در جهان عرب، احتمالاً غیرقابل توقف است. همچنین از نظر او سیاست‌های توسعه (حوزه نفوذ) منطقه‌ای ترکیه احتمالاً فراتر از دوره ریاست‌جمهوری اردوغان ادامه خواهد داشت و با توجه به اینکه احزاب مخالف به‌وضوح در اکثر

مداخلات منطقه‌ای با اردوغان همسوس شده این سیاستی است که کردستان عراق باید درازمدت با آن دست‌وپنجه نرم کند.

متن مقاله

روز دوشنبه ۱۸ آوریل (۲۹ فروردین)، ارتش ترکیه حمله جدیدی به منطقه کردستان عراق آغاز کرد و نیروهای زمینی و هوایی خود را در کوه‌های این منطقه مستقر کرد. ترکیه مانند حملات قبلی خود از بهانه مبارزه با حزب کارگران کردستان (پکک) برای توضیح ورود خود به خاک کردستان استفاده کرد. با این حال، ترکیه از سال ۲۰۱۸ پس از هر عملیات نظامی، پایگاه‌ها و پست‌های نظامی دائمی ایجاد کرده است. این پایگاه‌ها در نقشه سال ۲۰۲۰ منتشر شده توسط ریاست‌جمهوری

گاز آتی مانند آنچه توسط دولت اقلیم کردستان با کمک ترکیه در دست انجام است گسترش می‌یابد. گاز طبیعی منطقه کردستان عراق برای ترکیه جذاب است و ترکیه مایل است امنیت آن را کنترل کند، به‌ویژه که رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه اخیراً متعهد شده است که دسترسی ترکیه به گاز طبیعی را از طریق یک توافق با عراق تقویت کند.

ترکیه از سال ۲۰۱۸ پس از هر عملیات نظامی، پایگاه‌ها و پست‌های نظامی دائمی ایجاد کرده است. این پایگاه‌ها در نقشه سال ۲۰۲۰ منتشر شده توسط ریاست جمهوری ترکیه فهرست شده‌اند که چهل پایگاه نظامی را در داخل منطقه کردستان عراق نشان می‌دهد.

ترکیه فهرست شده‌اند که چهل پایگاه نظامی را در داخل منطقه کردستان عراق نشان می‌دهد. اگرچه پست بلافاصله پس از ارسال حذف شد، این نقشه در اینترنت باقی مانده است. ترکیه در بهار به‌طور مکرر عملیات‌های جدیدی را در منطقه کردستان انجام می‌دهد که از سال ۲۰۱۸ به افزایش تصرف زمین در کردستان منجر شده است. بهانه آنکارا برای این عملیات برجی توجیهات دارد:

اگرچه ممکن است استفاده از گاز طبیعی کردستان برای ترکیه آسان نباشد - با توجه به اختلافات بین خود کردها و اختلاف آن‌ها با بغداد - ترکیه هنوز تنها جایی است که می‌تواند برای هر طرفی گاز طبیعی صادر کند. قرارداد گاز برای ترکیه ضروری و از حمایت بین‌المللی برخوردار است. از آنجایی که اروپا در پی حمله روسیه به اوکراین برای یافتن تأمین‌کنندگان جایگزین تلاش می‌کند، این خط لوله می‌تواند جایگزین مقدار معقولی از گاز طبیعی روسیه شود که به اروپا عرضه می‌شود، به‌خصوص که انتظارات در مورد افزایش تولید از الجزایر و لیبی از بین رفته است. از نظر ژئوپلیتیکی، ایران مخالف چنین توافقی با ترکیه است، اما محدودیت‌های ایران - به دلیل تحریم‌های اعمال شده آمریکا - این کشور را در نگاه واردکنندگان به یک جایگزین غیرواقع‌بینانه تبدیل می‌کند.

به‌عنوان بخشی از سیاست توسعه حوزه نفوذ ترکیه، عراق یک هدف مهم بوده است. تلاش ترکیه برای کنترل تعداد قابل توجهی از نهادهای سیاسی عراق بخشی از این سیاست بوده است. به‌عنوان مثال، ترکیه از سال ۲۰۰۳ از فقدان رهبری سنی در عراق بهره‌برداری کرده است و پس از گذشت نزدیک به دو دهه، اردوغان اخیراً توانست سنی‌ها را زیر پرچم خود متحد کند. در واقع، تلاش‌های ترکیه پس از سال ۲۰۰۳ از نینوا آغاز شد، اما به سنی‌ها در غرب عراق گسترش یافت. امروز بلوک نیمه متحد سنی در مجلس عراق تحت تأثیر مستقیم ترکیه است.

گاز طبیعی منطقه کردستان عراق برای ترکیه جذاب است و ترکیه مایل است امنیت آن را کنترل کند.

حضور پک‌ک در کردستان عراق از دهه ۱۹۸۰ جدی بوده است. اما برای ترکیه، حمله به کردستان نتایج بسیار مهم‌تری نسبت به محدود کردن عملیات پک‌ک داشته است. به‌عنوان مثال، پک‌ک توانایی خود را برای حمله به داخل ترکیه از دست نداده است، اما فعالیت خود را به دفاع از خود محدود کرده است. در عوض، اشغال مناطق داخل کردستان توسط ترکیه به آن اجازه می‌دهد تا حکومت منطقه‌ای کردستان (KRG) و آرزوی استقلال آن یا حتی فکر تکرار یک رفراندوم استقلال را هدف قرار دهد.

سیاست توسعه ارضی در عراق بخشی از اهداف منطقه‌ای ترکیه است که از سال ۲۰۱۸ شکل گرفته است. ترکیه به مداخله مستقیم در امور سوریه و لیبی ادامه می‌دهد و همچنان روابط خود را با اخوان المسلمین و حماس متوازن می‌کند و در عین حال تلاش می‌کند روابط خود را با مصر و کشورهای خلیج فارس بهبود بخشد. ترکیه همچنین در هنگام آغاز جنگ علیه ارمنستان در قره‌باغ کوهستانی مستقیماً در کنار آذربایجان قرار گرفت و در حال ایجاد زمینه‌های نفوذ خود در آفریقا است. ترکیه در حمله روسیه (به اوکراین) در حال انجام یک بازی دوگانه بوده است، اما تا زمانی که پهنادهای ترکیه به اوکراین فروخته می‌شود، جامعه بین‌المللی (این رفتار ترکیه را) نادیده می‌گیرد.

علاوه بر این، منافع ترکیه در منطقه به توانایی این کشور برای تأمین امنیت خط لوله کنونی نفت از کرکوک تا بندر جیهان در آن کشور و شاید یک خط لوله



به همین ترتیب، ترکیه از اقلیت ترکمن در کرکوک و نینوا برای منافع سیاسی خود استفاده کرد. به عنوان مثال، حزب جبهه ترکمن توسط ترکیه در سال ۱۹۹۵ در اربیل تأسیس شد. از آن زمان، جبهه ترکمن توسط ترکیه حمایت می‌شود و برای برنامه‌های مختلف از جمله هدف قرار دادن کردها و احزاب سیاسی آن‌ها در منطقه مورد مناقشه استفاده می‌شود. ترکیه با ایجاد شبه نظامی برای سنی‌ها و جبهه ترکمن‌ها حتی از این هم فراتر رفت. ترکیه در سال ۲۰۱۵ بدون هیچ توافق با بغداد یا

همچنین اختلافات بین حزب دموکرات کردستان و کردهای هم‌وطن آن‌ها در سوریه و ترکیه سود برده است. با این حال، جغرافیا، رقابت منطقه‌ای تاریخی بین ایران و ترکیه و واقعیت میدانی باعث شده که حزب دموکرات کردستان به طور طبیعی جذب ترکیه و اتحادیه میهنی کردستان به ایران شود. امروز ترکیه تا حدی از حامیان حزب دموکرات کردستان است، زیرا از میلیاردها دلار انرژی و مبادلات تجاری با اقلیم کردستان استفاده می‌کند.

در بغداد، ترکیه سطح جدیدی از روابط با عراق را از طریق کابینه فعلی به ریاست مصطفی الکاظمی برقرار کرده است. بغداد به نوبه خود از مبارزان مداوم مناطق ایزدی نشین توسط ترکیه که نیروهای محلی وفادار به پک ک را هدف قرار می‌دهد، حمایت می‌کند. علاوه بر این، در ژانویه ۲۰۲۱، ترکیه با استفاده از وضعیت عضویت خود در ناتو، رسماً نیروهای خود را در بغداد مستقر کرد و نفوذ بیشتری در این کشور به دست

ائتلاف جهانی مبارزه با داعش به رهبری ایالات متحده، پس از ایجاد یک پایگاه نظامی در منطقه بشیقه نینوا، یک نیروی سنی تشکیل داد. ترکیه در کرکوک صدها جنگجوی ترکمن را آموزش داد و به بهانه مبارزه با داعش، آن‌ها را به عنوان کارزار فشار علیه کردها مسلح کرد.

ترکیه همچنین از شکاف درون کردی در کردستان عراق، یعنی بین حزب دموکرات کردستان (KDP) و اتحادیه میهنی کردستان (PUK) و

حضور ایران در عراق و حمایت آن از شبه نظامیان، ترکیه را به جایگزینی بسیار جذاب‌تر برای دولت کاظمی تبدیل کرده است.

بازار اصلی کالاهای ترکیه است، زیرا نشانه‌ای تجاری ترکیه حدود ۹۰ درصد از نشانه‌ای موجود در مراکز خرید عراق را تشکیل می‌دهند.

همه این عوامل نشان می‌دهد که نفوذ و دخالت ترکیه در داخل عراق همچنان روبه افزایش است. ترکیه از بسیاری از مسائل داخلی، اقتصادی و سیاسی ناشی از اقتدارگرایی اردوغان رنج می‌برد. با این حال، گسترش (حوزه نفوذ)

منطقه‌ای ترکیه به‌ویژه به دلیل فقدان وحدت در جهان عرب، احتمالاً غیرقابل توقف است. ترکیه نیز مانند دیگر قدرت‌های منطقه‌ای علاقه‌مند است که خود را به‌عنوان رهبر جهان اسلام معرفی کند. علاوه بر این، اهمیت جغرافیایی و توسعه نظامی آن در سال‌های اخیر انکار اهمیت آن در منطقه را دشوار می‌کند. حتی در شرایطی که ترکیه در سال آینده با انتخابات روبرو است، سیاست‌های توسعه (حوزه نفوذ) منطقه‌ای آن احتمالاً فراتر از ریاست جمهوری اردوغان اگر دوباره انتخاب نشود ادامه خواهد داشت. با توجه به اینکه احزاب مخالف در ترکیه به وضوح با اردوغان در اکثر مداخلات منطقه‌ای او همسو شده‌اند - به خصوص وقتی صحبت از کردها می‌شود - این سیاستی است که کردستان عراق باید درازمدت با آن دست‌وپنجه نرم کند.

ترکیه همچنین از شکاف درون‌کردی در کردستان عراق، یعنی بین حزب دموکرات کردستان (KDP) و اتحادیه میهنی کردستان (PUK) و همچنین اختلافات بین حزب دموکرات کردستان و کردهای هم‌وطن آن‌ها در سوریه و ترکیه سود برده است.

آورد. علیرغم اظهارات گاه‌وبیگاه بغداد در انتقاد از اقدامات ترکیه در داخل مرزهایش، دولت فعلی با رویکرد کلی ترکیه در مورد «مبارزه» این کشور علیه پک‌ک موافق است. برای بغداد، این یک وضعیت «برد-برد» است: اهرم فشار ترکیه بر کردها.

به‌عنوان مثال، سیاست‌های بغداد همیشه در جهت تضعیف حکومت اقلیم کردستان بوده است - حتی پس از همه‌پرسی استقلال کردستان. کنترل

ترکیه بر قلمرو کردستان عراق، بغداد را وادار به انجام هیچ اقدامی جز محکومیت نکرده است. علیرغم خصومت تاریخی بین آنکارا و تهران، این دو قدرت همیشه موافق بودند که بغداد آرزوهای کردها را در هم بشکند. علاوه بر این، یک کردستان ضعیف به معنای یک بغداد قوی‌تر است که منجر به وابستگی بیشتر کردها به دولت مرکزی می‌شود. در عین حال، این امر برخلاف ترتیبات فعلی که در آن ترکیه با حکومت اقلیم کردستان و عمدتاً مستقیم با حزب دموکرات کردستان، معامله می‌کند، بغداد را به تنها طرف معامله با آنکارا تبدیل می‌کند.

به‌طور واقع‌بینانه، بغداد نیز به دلیل اهرم آب ترکیه بر روی این کشور به‌عنوان همسایه بالادست خود، محدود شده است، که عمدتاً به دلیل عدم برنامه‌ریزی دولت‌های پی‌درپی عراق برای آب از سال ۲۰۰۳ است. برای مثال، ترکیه در حرکتی به‌طور موقت آب‌های دجله و فرات را در یک منطقه قطع کرد که بلافاصله عراق را تحت تأثیر قرار داد و به یک مسئله سیاسی تبدیل شد، زیرا کشاورزان در سراسر عراق با کم‌آبی روبرو شدند.

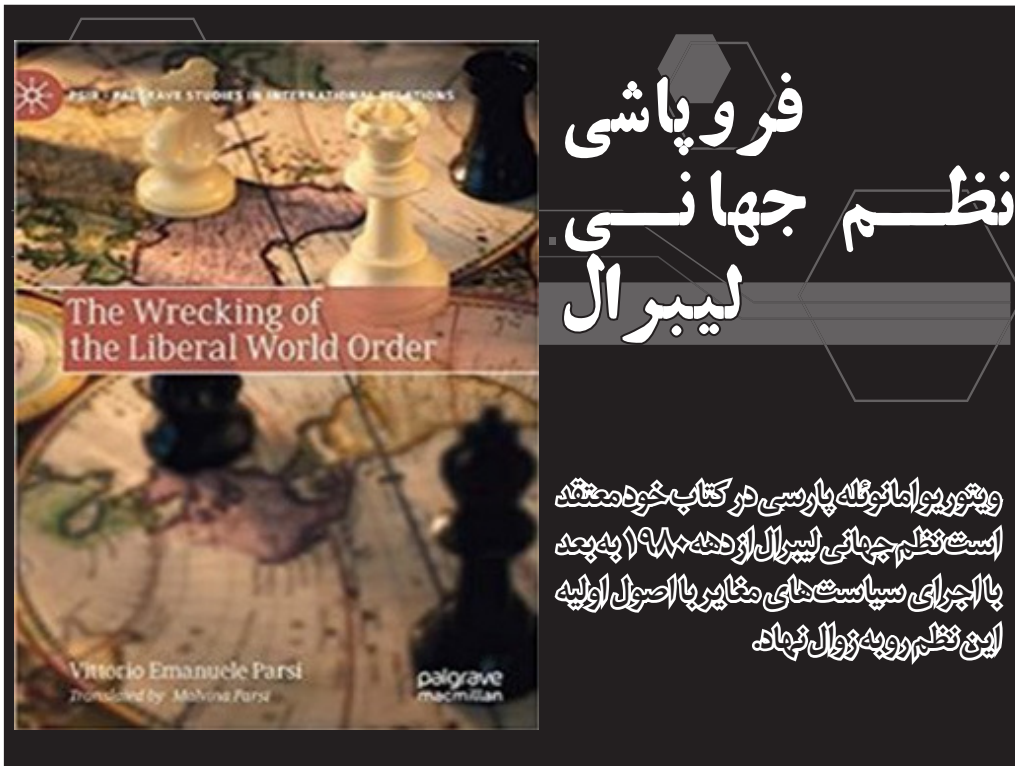
حضور ایران در عراق و حمایت آن از شبه‌نظامیان، ترکیه را به جایگزینی بسیار جذاب‌تر برای دولت کاظمی تبدیل کرده است. ترکیه همچنین نسبت به ایران بسیار نزدیک‌تر به جامعه بین‌المللی است و می‌تواند نسبت به هر قدرت منطقه‌ای دیگر چیزهای بیشتری ارائه دهد. ترکیه در حال حاضر پهباد در اختیار عراق قرار می‌دهد و بغداد با فشار ایالات متحده، قرارداد با روسیه برای خرید جنگنده‌های میگ-۲۹ را در ازای یک توافق برای خرید پهبادهای ترکیه لغو کرده است. علاوه بر این، عراق نیز

لازم به ذکر است که این مقاله صرفاً جهت اطلاع کارشناسان و پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل ترجمه شده و الزاماً منعکس‌کننده‌ی مواضع و دیدگاه‌های اندیشکده راهبردی تبیین نیست.

«Turkey's Growing Military Presence in the Kurdish Region of Iraq», in:
<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/turkeys-growing-military-presence-kurdish-region-iraq>

کتاب معرفی





فروپاشی نظم جهانی لیبرال

ویتوریو امانوئله پارسسی در کتاب خود معتقد است که نظم جهانی لیبرال از دهه ۱۹۸۰ به بعد با اجرای سیاست‌های متغیر یا اصول اولیه این نظم رو به زوال نهاده



گروه رصد
اندیشکده
راهبردی
نخبین

نظر غرب هستند مشروعیت نظم لیبرال با چالش مواجه است. برخی اندیشمندان غربی به این نتیجه رسیده‌اند که نظم جهانی لیبرال دارای ویژگی‌های خود تخریب‌گر است و چالش‌های مذکور از ماهیت خود این نظم سر برآورده است.

ویتوریو امانوئله پارسسی از محققانی است که به ویژگی‌های نظم جهانی لیبرال، دلایل زوال آن و راه‌های احیای این نظم پرداخته است. او در کتاب «فروپاشی نظم جهانی لیبرال» سعی کرده است به ریشه‌های زوال آن بپردازد. امانوئله پارسسی کوشیده است بر خلاف استدلال‌های غالب که این زوال راناشی از نیروهای مخالف داخلی و بازیگران چالش‌گر خارجی نشان دهند، نظریه‌ای جدید ارائه دهد. او دلیل اصلی رادر انحراف از اصول اولیه نظم لیبرال معرفی می‌کند و مدعی است نظم جهانی لیبرال در دهه ۱۹۸۰ دزدیده و به جای آن نظم جهانی نئولیبرال جایگزین شد.

نظم جهانی لیبرال به مجموعه‌ای از روابط جهانی و ساختاری در روابط بین‌الملل اطلاق می‌شود که پس از جنگ جهانی دوم بر پایه لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی بنا نهاده شد. این نظم جهانی بیش از همه بر نهادهای بین‌المللی به خصوص سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول تکیه داشته و ایالات متحده آمریکا بازیگر اصلی آن بوده است. بازار آزاد، همکاری‌های امنیتی، اشاعه دموکراسی لیبرال و همکاری‌های پولی مبتنی بر تجارت آزاد از مفاهیم اصلی این نظم به شمار می‌آید.

در دهه‌های اخیر، نظم جهانی لیبرال در درون دموکراسی‌های لیبرال و همچنین در سطح بین‌المللی با چالش‌هایی روبرو شده است. دموکراسی‌های لیبرال با جریانات پوپولیستی، گرایش‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی و بومی‌گرایی افراطی مواجه‌اند. در سطح جهانی نیز ظهور و قدرت گرفتن دولت‌هایی که در تضاد با اندیشه‌های لیبرالیستی مورد

ویتوریو امانوئله پارسسی از محققانی است که به ویژگی‌های نظم جهانی لیبرال، دلایل زوال آن و راه‌های احیای این نظم پرداخته است.



معرفی نویسنده

ویتوریو امانوئله پارسی در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ در تورین ایتالیا متولد شد. او استاد تمام روابط بین الملل در دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی دانشگاه قلب مقدس میلان است و همچنین در دانشگاه لوگانو، مطالعات استراتژیک تدریس می‌کند. مطالعات وی بر حوزه‌های روابط فراتلانتیک،

سیاست‌های امنیتی در خاورمیانه و مدیترانه و رابطه سیاست و اقتصاد در نظام جهانی است. امانوئله پارسی سابقه تدریس در مراکز و کشورهای گوناگونی را در کارنامه دارد و در سمینارهای مختلفی حضور یافته است. دانشگاه‌های بولونیا، میلان، ماسراتا، پرینستون، جورج تاون، کورنل، کالج سنت آنتونی آکسفورد، دانشگاه سنت جوزف بیروت، دانشگاه فنوم پن کامبوج و آکادمی

ویتوریو امانوئله
پارسی در کتاب
«فروپاشی نظم جهانی
لیبرال» استدلال می‌کند
شکل‌گیری نظم غربی
پس از جنگ جهانی دوم
یک اقدام مهم محسوب
می‌شود که حاصل مصالحه
رنالیسم سیاسی و
آرزوهای لیبرالیسم بود.

حقوق قزاقستان، از مراکزی است که وی سابقه تدریس و برگزاری سمینار در آنها را دارد.

او همچنین با روزنامه‌های عمدتاً ایتالیایی سابقه همکاری داشته و یادداشت‌هایی پیرامون فلسفه سیاسی و مسائل بین‌الملل را به رشته تحریر درآورده است. امانوئله پارسی در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در مقر

یونیفل در شهر ناقوره در جنوب لبنان به عنوان صلح‌بان حضور داشته و مدال صلح‌بانی سازمان ملل را دریافت کرده است. از مهمترین کتاب‌های وی می‌توان به «اتحاد گریزناپذیر» در سال ۲۰۰۳، «شرکای رقیب: روابط آمریکا و اروپا پس از جنگ عراق» در سال ۲۰۰۵، «چالش‌های کلیدی نظام جهانی» در سال ۲۰۰۷ و «ایتالیا در نظم پساجنگ سرد» در سال ۲۰۱۱ اشاره کرد.



محتوای کتاب

ویتوریو امانوئله پارسی در کتاب «فروپاشی نظم جهانی لیبرال» استدلال می‌کند شکل‌گیری نظم غربی پس از جنگ جهانی دوم یک اقدام مهم محسوب می‌شود که حاصل مصالحه رنالیسم سیاسی و آرزوهای لیبرالیسم بود. این نظم همچنین از توازن میان منافع کار و سرمایه

به واسطه نهادهای دولت رفاه و اصل وابستگی متقابل اقتصادی به وجود آمد. به باور وی، در اوایل دهه ۱۹۸۰ این توازن و مصالحه روبه‌واگرایی نهاد، نظم لیبرال غربی به تدریج با نظم جهانی نئولیبرال جایگزین شد. در این راستا، تضعیف رهبری آمریکا - که در سیاست خارجی دولت ترامپ بازتاب یافت - با خیزش قدرت‌های

تجدید نظر طلب مانند روسیه و چین ترکیب شد. امانوئله پاریسی معتقد است این قدرت‌های تجدید نظر طلب به دنبال به عقب راندن مرزهای نظم بین‌المللی لیبرال هستند.

به باور وی مهم‌ترین خطر، اضمحلال بافت اجتماعی جوامع

لیبرال غربی است. بی‌عدالتی‌های گسترده اقتصادی و اختلالات اجتماعی به واسطه تکنولوژی، سیاست ملی‌گرایانه و پوپولیستی را تقویت کرده است. امانوئله پاریسی با رهیافتی بنیادگرایانه به دنبال بازگشت به ارزش‌هایی است که موجب ایجاد نظم بین‌المللی لیبرال شده بود. او امیدوار است که نسل جدید متفکران لیبرال با مجموعه‌ای از افکار اجتماعی جدید در راستای نظام دموکراتیک منصفانه‌تر و جامع‌تر، نظم لیبرال را بازسازی کنند.

کتاب مذکور از هشت فصل تشکیل شده است. در فصل اول با تشریح ویژگی‌های نظم لیبرال، به واگرایی تدریجی دموکراسی و بازار در سال‌های پس از جنگ اشاره شده است. در فصل دوم، نظم جهانی لیبرال به کشتی تایتانیک تشبیه شده است که علی‌رغم عظمتش سرنوشتی جز غرق شدن نسبییش نشد. در این فصل، ریشه‌ها، نحوه گسترش نظم لیبرال و سپس به تعبیر امانوئله پاریسی خیانت‌ها به این نظم مابین سال‌های ۱۹۴۵ و ۲۰۰۰ مورد بررسی قرار گرفته است. فصل سوم به وعده‌هایی اختصاص دارد که به باور پاریسی، موجب روده شدن نظم جهانی لیبرال در دهه ۱۹۸۰ شد؛ وعده‌هایی که ظاهراً یک جهان امن‌تر، منصفانه‌تر و ثروتمندتر را نوید می‌داد. در فصل چهارم به زوال رهبری آمریکا و خیزش روسیه و چین پرداخته شده است. پاریسی در فصل پنجم مدعی است تروریسم جهادی، افراط‌گرایی اسلامی و موج مهاجرت از خاورمیانه، سه نتیجه جانبی پس از زوال نظم جهانی لیبرال است. فصل ششم به روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا پرداخته شده و ادعا شده است که آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ به سمت بی‌آزادگی حرکت کرده و از قدرتی که قواعد را تعیین می‌کرده به نوعی بازیگر تجدید نظر طلب تبدیل شد. در فصل هفتم گفته شده است که نقش مردم در برخی دموکراسی‌ها کاهش یافته

امانوئله پاریسی با رهیافتی بنیادگرایانه به دنبال بازگشت به ارزش‌هایی است که موجب ایجاد نظم بین‌المللی لیبرال شده بود.

و در عوض، پوپولیسم حاکمیت‌گرا، بازیگران بی‌دولت و اولیگارش‌های فن‌سالار به مقابله با این دموکراسی‌ها شتافته‌اند. در نهایت در فصل هشتم توصیه‌هایی در جهت تغییر نحوه مدیریت دموکراسی‌ها ارائه شده و تأکید شده است که این تغییرات باید

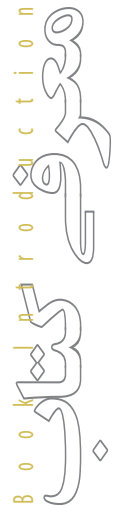
در چارچوب نظم لیبرال جهانی و در راستای ارزش‌های آن باشد.

نتیجه‌گیری

کتاب «فروپاشی نظم جهانی لیبرال» را می‌توان در راستای موجی از نوشته‌ها و نظریاتی دانست که پس از ریاست جمهوری ترامپ و متأثر از آن منتشر شد. بسیاری بر این باورند که سیاست‌هایی که در دهه ۱۹۸۰ اعمال شد و دولت‌های آمریکا و بریتانیا منادی آن بودند زمینه‌ساز ظهور پوپولیسم در دهه اخیر شده است. سیاست‌های مبتنی بر انگاره‌های کلاسیک بازار آزاد که اقتصاد کشورهای غربی را از اقتصادی کارمحور به اقتصادی پول‌محور تبدیل کرد و در این میان شرکت‌های بزرگ بیشترین سود را برده ولی کارگران به حاشیه رانده شده و سطح دستمزدهای آنها در سال‌های بعد ثابت ماند. کتاب مذکور نیز دهه ۱۹۸۰ را دهه نزول نظم لیبرال و برآمدن نظم نئولیبرال معرفی می‌کند.

در حقیقت ویتو امانوئله پاریسی در کتاب خود ریشه مشکلات جوامع غربی را دور شدن از به اصطلاح اصول پایه‌ای لیبرالیسم معرفی می‌کند و راه حل مشکلات را بازگشت به آن اصول می‌داند. البته وی سعی کرده است نه فقط ابعاد اقتصادی بلکه مباحث مربوط به سیاست بین‌الملل را نیز در تحلیل خود لحاظ کند. نیازی به توضیح نیست که پاریسی استدلال خود را از نگاه یک محقق غربی ارائه کرده است و کتاب وی بر پایه ارزیابی‌های ارزشی و هنجاری است. می‌توان گفت آنچه که در نهایت پاریسی برای نیل به نظام مطلوب خود توصیه می‌کند نه نگاه به آینده که رو به گذشته دارد.

محتوای کتاب حاضر، دیدگاه نویسنده آن محسوب می‌شود و اندیشکده راهبردی تبیین صرفاً جهت اطلاع پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه به معرفی آن پرداخته است.



فراخوان دعوت به همکاری

اندیشکده راهبردی تبیین از دانشجویان و پژوهشگران حوزه های مطالعات منطقه‌ای (به ویژه منطقه غرب آسیا)، مطالعات بین‌المللی و سیاست خارجی ایران، جهت همکاری دعوت به عمل می‌آورد.

این همکاری به صورت پژوهشگر مقیم (صرفاً برای برادران) یا پژوهشگر همکار جهت نگارش مقاله برای وبگاه اندیشکده خواهد بود. پژوهشگران باید فارغ‌التحصیل و یا دانشجوی مقاطع تحصیلات تکمیلی در رشته‌های مرتبط با حوزه‌های همکاری و یا دارای سوابق ویژه در این حوزه‌ها باشند.

علاقه‌مندان می‌توانند با تکمیل رزومه و ارسال آن برای همکاری اعلام آمادگی نمایند.

اندیشکده راهبردی تبیین، اطلاعات اعلامی متقاضیان را برای آشنایی بیشتر و همکاری احتمالی، بررسی خواهد کرد.

دریافت و تکمیل برگه رزومه:

<http://tabyincenter.ir/goto/596>

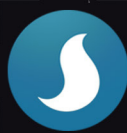
رایانامه اندیشکده راهبردی تبیین جهت ارسال برگه‌ی تکمیل

شده‌ی رزومه:

info@tabyincenter.ir



اندرشکده مهر بزرگترین



نشانی ما در شبکه های اجتماعی:



@Tabyincenter



www.tabyincenter.ir